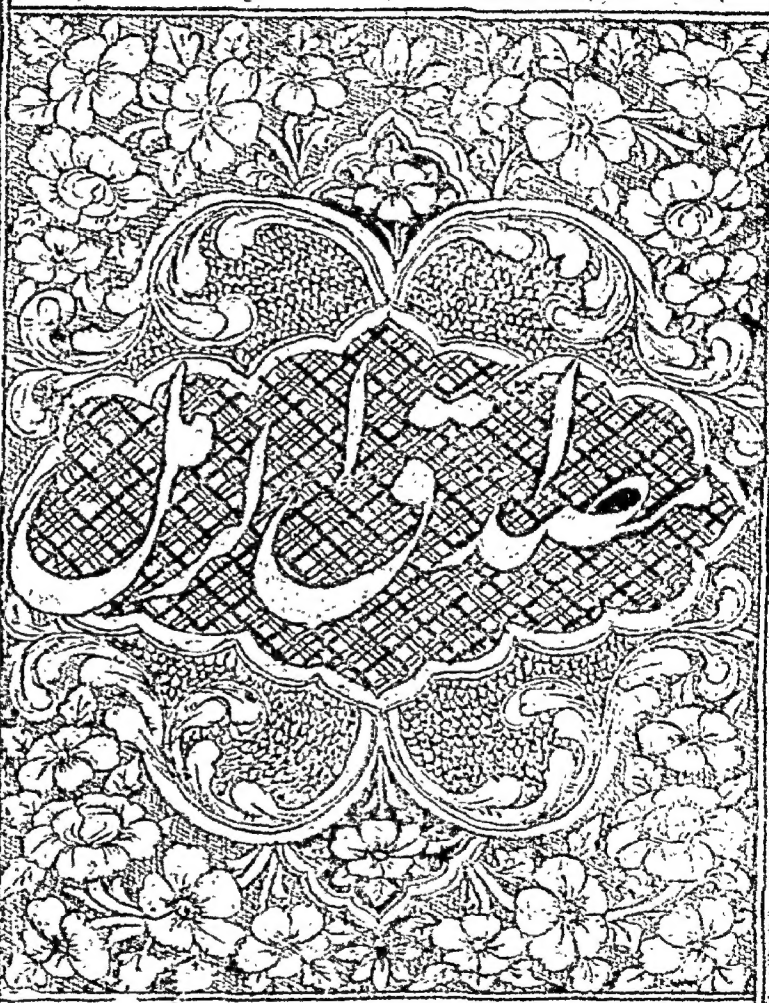
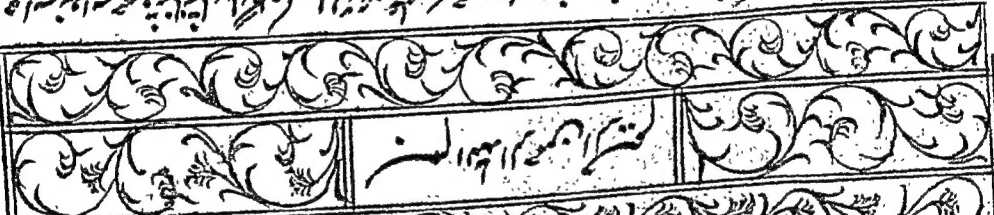


بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين



در مطبخ می + فطیحه کسوطیجین مقبوله ابن حبان

این کتاب از طرف صاحب آن به کتابخانه عمومی  
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
 در تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۱۵ به شماره ثبت ۱۲۳۴  
 تحویل گردیده و در این کتابخانه محفوظ  
 خواهد ماند و هرگاه بخواهند از آن استفاده  
 نمایند باید از مسئولین این کتابخانه  
 مجوز کتبی دریافت نمایند و در صورت  
 عدم رعایت این مقررات مسئولیت آن  
 بر عهده خود خواهد بود.



3889

Chatur Singh

Presented by  
 HAKIM CHATUR SINGH  
 in memory of his Revered father  
 AKIM AKHAI SINGH JI OF ALWAR.



در این جدول هر یک از اشیاء را با یک عدد از ۱ تا ۱۱ مشخص کرده اند و در هر سطر و ستون این اشیاء را با اعداد دیگر ترکیب کرده اند تا به این نتیجه رسیدند که در هر سطر و ستون مجموع اعداد همیشه یکسان است و این جدول را جدول جادو می گویند.

۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱
۱۰	۶	۲	۵	۸	۹	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰
۹	۵	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹
۸	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳
۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷
۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶
۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵
۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴
۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳
۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲
۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱
۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰
۹	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶
۸	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳
۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷
۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶
۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵
۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳	۴
۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱	۱۱	۷	۳
۲	۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲
۱	۱۱	۷	۳	۴	۱۰	۶	۵	۸	۹	۲	۱

### جدول جادو

این جدول جادو را در هر سطر و ستون و در هر قطر آن مجموع اعداد همیشه یکسان است و این مجموع را مجموع جادو می گویند. در این جدول هر یک از اشیاء را با یک عدد از ۱ تا ۱۱ مشخص کرده اند و در هر سطر و ستون این اشیاء را با اعداد دیگر ترکیب کرده اند تا به این نتیجه رسیدند که در هر سطر و ستون مجموع اعداد همیشه یکسان است و این جدول را جدول جادو می گویند.

در این جدول هر یک از اشیاء را با یک عدد از ۱ تا ۱۱ مشخص کرده اند و در هر سطر و ستون این اشیاء را با اعداد دیگر ترکیب کرده اند تا به این نتیجه رسیدند که در هر سطر و ستون مجموع اعداد همیشه یکسان است و این جدول را جدول جادو می گویند.



[illegible]



مثلاً در وقت نماز صبح که من میگویم در زایچه بود و عدد واحدی ۲۸ است پس اول بیست و هشت روز قرار دهم  
 باز بیست و هشت روز در وقت نماز یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نمودیم و حاصل ۵۹ شد  
 پس در ۴۸ روز خوابید و اگر صاحبخانه نباشد در هر روز تمام افراد از او خارج را که ذکر نموده ایم بکار برد و عدد دیگر  
 و الله اعلم بالصواب و بعضی احکام مثل این در بینه پنج سکه کند و بین دائره مهر شکل را طایفه بیستم قسم کرده اند پس  
 هر شش که در خانه سوال آید بیستم آنرا از روی دائره اصل پیماید که در نایچه حاضر است بانه و اگر نایچه بیست و هشت  
 این مهر برت را پنج و اقلیت و غایت و سعادت و خوشتر ملاحظه کرده حکم برنا بودن و بودن کند و بدون آنکه احد  
 بر آن آسانی مبتدی و قتی نوشته شد

جدول بیست														
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵
۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵

خلیه و شکل که از جمله ضروریات است یعنی علیه مریست و در آن بالا لاغر نام و شش یک و دندان زیرین  
 شکسته باشد و در پیش از یک روز صبح زبان کوبانه گردان پاکیزه کار بر سرش نشسته بود با علامت سوسنگ بود  
 یا در میان سرش موس نباشد و خالی بود و در دهان گوسفند گوان بود که بر روسته زنده کوچک هم فرزند

[illegible]







و احسنا... و گوشت که سفند سے و مرغ آبی از امر امن بدین در حق النساء و از انچه مستقبل از اوقات وقت حقیق  
 از او مناع باریدن هفت و شصت که با د آب، نماده آب در زمین گشت و باغ جاسے میکند از صنعت اسیری و وزیر سے  
 و خا و مہ بعد و جاسے پاشے و دایر شیم کار سے و کر باس فروخته و انچه در میان گذر شده و از موضع آب روان و سبزه و  
 و در سه و بنا انفاہ کہ شکل آب روان باشد و دست راست او چند درخت میوه دار باشد و مدرس و مساجد و خانقاہ  
 حقیق و در نشان بلند و امیر و سادات و راجا باشند و مقام ہاسے متبرک بود و مردم از دور راجا بیا تہذ و جای کہ  
 نزدیک در باشد از کوکب مشتری شصت و شصت کہ بسیار موسے باریک و باریک گردن بد شکل شیش چشم یا گر چشم  
 کوکب سترنگ ریش یا کوسه و دندان زیرین شکسته باشد و گرم خورده و عیب پاک و سیاه بود از آتش یا نشانے  
 از خضر او کمان با سحر و یا شب کو را بلرود و چشم دیا در انگشتان دست راست چستے باشد از صنعت مرده شود و  
 شکستہ شود و سوزن گداز و سن تا بان و موتا بان و باز گیران و دندان و جفا کیشان و گدا بان و از طبقات  
 صیدان مرغ و چاہ و جوان و حلالان کہ بدیدن خواب افتادگی دارند و دشتبان و آتش پرستان و خواج و از افعال  
 نامعقول و حرکات بد مثل لواطت و دشنے و آتش پرستے و جنگبوسے و قمار بازی و عریض و خصوصت و دزدے و  
 سوزن سنگها و عاریت کنند و مقام بر کبران و محل دام مرغ و کبوتر خانه یا و خوش خانه و از از منہ برافتنے و از اوقات  
 هنگام آتش گستران و جست طبع و وقت کسوفت و از امر امن بوا سیر و خارش و اسهال مطلق و سایر امر امن و معتقد  
 و سوزش اعضا و پت محرق و از اوضاع معنی که از ام گرم قرار شد و سیمیک در زمین یا دیوار کو قوتے باشند و از مواضع کلونج  
 تنہ و دیوار سے معتقد و درختان خشک و سال خورده و جاسے کہ خاکستر اندازند و گر بایہ و جاسے کہ آب کم باشند و از  
 کوکب ذنب ہنر شصتے بود خون ریز سرخ رنگ میانہ بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاہ گردن فراخ شانہ از رزق چشم  
 یا گر چشم تنگ و بان بزرگ بینی گرد و موسے یا امر و باریک لب بزرگ دندان گاہ گاہ چشم در کند دندان  
 کشادہ و یا یک دندان او شکستہ و نیمہ زمین او در از از زمین باشد و در کود کے معقول شدہ باشند و بعضے حریف  
 شکستہ گوید از ایشان سلا حہند و سنگدل و طبائع و دیگر کار و حجام و آہنگر و طبخ و از اخلاق سخگرمی و طلاق  
 بے مہر سے از افعال برد لالی و تعلیم سوار سے و سخا سے و عصا جعت نما و روجاع و شعل و از از منہ برافتنے و حال  
 از اوقات هنگام خوابیدن باد شاہ کشیدن تقسیم و ابتدا سے حرب و گوسے بازار است و از امر امن طاعون آتش  
 و ناسور و زہما ملک و سوزش از اوضاع برگتہ گاری کہ ریخیز مطلق برگردنش باشد و از بان از حلقش کشیدہ باشد  
 و ہنوز مرده و شصتے کہ در شاہ دیگر گردن و دست و پاسے او باشد و شصتے با زن و پدیر یا بعد خود نراسے دارد و خنجر و شمشیر  
 در غلاف و شغل روشن اگر گد و سگ در پنجرہ برد درخت بلند یا دیوار بلند مرے کہ آشیان دارد و بر آشیان نشسته  
 از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیر گرو و شمشیر گرو از موضع شراب خانہ و بنک خانہ و قمار خانہ و بایک نشتر و فوج باشد



و حاصل زراعت و فساد و مصلح و مخاوت و بخل و ذلیل و قمر من دادن و مستند و امانت نهادن و وصیت  
 بران چیزها که از باس بجای بر نه و فرزندان حاضر در نعمت فرزندان و از افتخار برگردن و معلوم و دیده  
 دوستان و عام طفل شیر خواره و سود و زبان **خانه ششم** دلالت دارد بر برادران و خواهران و بندگان  
 و ائمه و نقل و حرکت نزدیک و الم و مرص اندوه سلطان و خواب دیدن و بر روز و تعبیر خواب و خدمتکاران و  
 سلطان و بیست و شصت و این خانه بیج حکم راست نیاید و دامادان علم باریک علوم شریعت و دانا و انفس و خلق  
 و دایمجان و نهشیمان و سازگار و بهمنشیمان بر پارسائی این کار و دوا و پیروز و آبادان و مساجد و  
 و صبح نیست که تعبیر از خانه نهم گویند از افتخار بدوش و دستها و بازو و حاکم و حاکمین و مقام  
 و عمارت و زراعت و عمر و عاقبت امور و بیت المال برادران و کودکان و کتاب و ادب و دلالت کند بر  
 شهر و علم و نفوس و کشتی و رود و رفتن و آمدن و عروس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند  
 و کازیر یا تخم ریز و از افتخار معد و نقل و سبزه و میان و انتقال اطاک و زلزله و قلعه و غیره که خلق بر زمین  
 دارد و **خانه پنجم** فرزندان معشوق و عشق و محبت و دوستی و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اهل و شهر و  
 بیت المال و در بر حاصل زراعت و آنچه از در پیشتر بر نه مثل غله و غیره و نشاء و شاد و زمین خوش و ناخوش  
 و افتخار و سلطان و مادر و عیال و نامه و لباس و معاش و خوردن و عروس و شاد و دود و خوش و ناخوش  
 و انعام و زور و شطرنج با ختن و تبر انداختن و شراب خوردن و از افتخار بر سلو و حماست و گاه بر مقامی تعلیق  
 دارد و که بیرون شهر و محل باشد که یک طلبیدن و بیامانه و پوشیدن **خانه ششم** ششم فرزند و بندی و در رخ  
 و کذب و عاقبت و غلام و کنیز و دگر و چارپائی خورد و رسم گفتم و بیور گم شد و کز نیمه و خانه و ملک و  
 و شاکر و ان و خدمتکاران و علم و دانه و بیت المال و زنده و معشوق و غریبان و عروس و نقل و حرکت  
 پدر و مرگ و میراث ملوک و بحر و انصون و دامادان و بلاغت کردن و پیش بزرگان و اهل فرقه و قول  
 او عالم و حد و نسق و مجبور و زن گشته و شوه گشته و کسین و ناخون و بر سر و پوشیده ماند باز و از  
 اعضا بر شکم و بخت و نماند و گوشت و فاهو و غیره و آفت جانوران خورد **خانه هفتم** هفتم نخل و زن و سابق  
 و احوال غائب و از دانسته و گران و رخا و سفر میان سال و شریک و مقام دیگر که آنه او دارد و خانه و ملک  
 است و سفر ملک و میر شکار و شرکت و دعو و روز و گریخته و خون ایشان و مقصد الاستیاء و گناه است  
 بر خانه اول او و رخ و راحت و سفران و دانسته که مقصد مسافر است و از افتخار و زیارت و سرین و مصادره  
 و ذلیل و کردن و شکار و صید **خانه هشتم** هشتم خوب و خطر و مرگ و میراث و مال و زوجه و غایب و  
 مسافران و برینه و قمر و طلبیدن و مال و زنده و جنگ و عدال و خون ریختن و سوختن و عرق شدن و کشته

[illegible]



در بیان احوال

از قریب است یا ضعیف اگر هر دو عدد و قوسه هفتند دلالت کند بر تندرستی و قوت طالع و ثبات نشی طبع  
 دانند و بصورت اگر هر دو طالع خارج محدافه باید گفت که سائل در فکر علوم مراتب پیش و عشرت و صحبت بدل و آغاز کار  
 تنگ است و طلب آرزو از کار باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و یا قوت باشند باید گفت که سائل با طمع  
 در طلب منسوبیات آن شکل یا منسوبیات خاکه دار است و اگر هر دو منقلب سعد است خصوصیات باطنی  
 سائل شب و روز در فکر بود و طلب پیش و عشرت است و میان این دو جوان بسیار دارد و بیشتر طبع که  
 تکرارش در پیچ و بازو هم باشد بعد از هفتم و یا هفتم میل یا غلام داشته باشد اگر چه در اول و هفتم باشد مقبول شود باشد لیکن  
 این امور مخفی هر چند دایره بگوید که برینیت اگر چه در اول باشد باید گفت که سائل را از چند روز صدقه برسد باشد یا خواهد شد  
 اگر هر دو خانه مذکور شکل خارج نفس آیند سائل بسیار فقیر است و بریشان خانه و بی آرامی ماند طلب منسوبیات  
 آن شکل یا خانه تکرار اگر هر دو خانه شش داخل اند بر سبک و گران طبع و کفایت مزاج و اندیشه دایره فاسد به سبب  
 بر آلودگی و کاهنه در کار و شکل ثابت هم حکم بر کاهنه و شسته دارد و حیران در کار و احوال سعد و در سیزدهم  
 نفس شود حکم بر جدیت طالع کند بیشتر طبع که در اول بی قوت و اگر قوسه باشد حکم بر سبب احوال کند اگر طالع  
 قویست لیکن از غم عالم غم نیست از منسوبیات شکل سیزدهم هر چه مناسب حاش باشد باید گفت که در اول  
 با قوت و در سیزدهم سعد یا قوت باشد باید گفت که اگر به بالفعل برینا نماند است لیکن و انیت برینست و در آینه قوت طالع  
 خواهد شد اگر نفس وازل بی قوت باشد غمست او اعتبار اعتبار نکند و حکم بر جدیت کند و از قوت و کار از کار  
 باطلی نباشد و شکسته که از سبب اول و سیزدهم بر آید دلالت کند بر طلب سائل و تیز دلالت دارد که سائل خیر از خیر  
 است اگر آن شکل شش بر در قمر و دین اول باشد اگر شکل مذکور در زانچه نباشد یا مدینه و سبب باشد صبر کرد  
 بسیار را هم از همین شکل می توان گفت **در سوال جمعیت** و خوب بی و طبع طالع باشد اگر در اول شکل  
 سعد داخل و تکرارش در پیچ و بازو هم و چهاردهم شش هم در خانه تنگ بود دلالت بر انویم و عشرت و آبر و در قوت  
 و نوبه دارد و بصورت نفس حکم بر نفس نماید و در خانه اول شکل خارج براسه وضع امر امن و سفر و کار یک تعلق به  
 خروج دارد و خوب است و اشکال داخل براسه امور در اول بهتر است و از جانفشین طالع هم بگوید که سائل با

در بیان احوال  
 در طالع بیاض بود شکل ابی و در خانه آشتی بی قوت است گواهی  
 و در سیزدهم شکل شش و در خانه آشتی بی قوت است گواهی  
 سائل از چار سال در غم و سیزدهم شش که در خانه آشتی بی قوت است گواهی  
 پس تر و در براسه سائل است میخوام که براسه هر دو که خانه در هفتم مکان غیر است که اراده آن دارد سائل سلم



[illegible]

*[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style.]*

[illegible]





۲۱

خارج باشد و شکل بنفتم دلالت بر آمدن کند و منتقلب شود نشان دهد که غائب از راه برگردن یا بجای دیگر  
مرد و اگر بر نقد بر بنیاد نماید جنب بنده براس غائب مثل نزد خیم بپوشد  
در اول نقره الدامن و تکرارش و پنجم و نهم و یازدهم بود  
بنفتم که سوال از سفرست یا خبر مسافرتی پرست که دس در سفر است گفت  
مسافرت که که خواهد آمد چون بنده در بنفتم بود و تکرارش در چهارم  
شکل منتقلب داخل است گفت می آید براسه لکن شکل بنفتم اگر داخل سعد باشد و در امهات تکرار  
کند دلالت بر آمدن کند و بعضی شکل خارج را همین حکم نوشته اند چون تجربه رسیده که اگر یک ریل براس  
آمدن کسی اندازند و شکل بنفتم خارج شود و نهم داخل سعد و تکرار در یازدهم البته میرسد پس شکل بنفتم یا  
منتقلب است گفت غائب براسه آمدن من در دست و یاد در راه سکونت کرده است آید و در دهم پس  
در آمدنش توقف است لیکن خواهد آمد که نهم داخل و تکرارش در یازدهم مکتب اگر ریل براسه آمدن  
کسی اندازند شکل چهارم محس و عکس آن در نهم و یازدهم گویند که در راه است و دوم سر باز گفتیم که خط و خبر  
پیشتر هم آمده است الحال نیز در راه است که شکل بنده و تکرارش در اول پس در مانده خود آمده  
ازین سبب گفتیم که خبر از پیشتر هم آمده بود و در نهم یا بعد خود و نهم بران متعلق است ازین سبب گفتیم که خبر الحال  
هم خواهد رسید که صورت کاغذ در دوازدهم و سیزدهم است و دوازدهم خانه مانده و سیزدهم حال ازین  
دلیل هم آمدن در مانده و حال معلوم می شود و باز گفتیم که غائب از برادران نسبت بدو دلیل می آید که  
بنده از بنده از روی اصل و از روی سکون سوم می شود از ضرب بنده با بنده که صاحبخانه است بنده بر سر آید که  
شکل سوم در خانه خود است چون از خانه خود در یازدهم آمد و صاحب بنفتم در دهم و چهاردهم تکرار مراست  
و خانه دهم روزگار و خانه چهاردهم بعد منسوب است پس غائب یا امید روزگار رفته و بجای عمده لوکر شده  
لیکن روزگار چندان حاشی ندارد براسه اینکه در کینه غائب بنده است و بنده دلالت بر قلمت روزگار  
دارد و آخر روزگار را گذاشته که بنده و نهم و چهاردهم هم به قوت است و سائل هم روزگار خوب ندارد که در نهم  
بنده و دوم کینه سائل در کینه معشوق رفته است و در ششم در شرف است و یک معشوق دیگر بوسه  
زند که سبب دس در فتنه و فساد و اشتیاقان یا شد تا موافق با این شد چرا که از بنده دوم که در نهم است  
از ضرب لیا جنان بنده برآمد که سیاه رنگ است و بجای بنده و نهم و سیزدهم خانه زن است و چون بنده یازدهم  
خود آمد که خانه اشتیاقان است و اغلب که همان معشوق سیزدهم است خواست که در نکاح آید لیکن سبب  
مادر که در زیر که شکل بنفتم که خانه نکاح است و تکرارش در نهم که خانه مادر است بنده مادر بود حکم را در

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]



و بن و عبادت و امور شتر منسوبست و از ضرب **ب** **ب** **ب** پیدا شد و در سوم ست پس مشغول در عبادت  
و تحصیل امور شتر باشد براسه اینکه بنده شکل علم و خانه معلوم هم علم شتر و و خویلی سائل که دو هسته سواست  
خانه ملک دیگر باشد یک مکان را فروخته یا اگر فاند چو اگر کسی در دو روز دوم بکارد و در خانه ساقط دیگر طرف  
خانه مسجد یا کتب و یک طرف فغان و سپاهیان یا آنگران باشند یک طرف سبزه و در فغان  
باشد چو اگر کسی مسجد و کتب خانه ست و کیفیت **ب** فغان است و سبزه و در فغان و از **ب** گنم اغلب کرد  
حویله و ایلوان متقابل باشند و از ضرب **ب** **ب** **ب** بر آمد پس حویله از ارث رسیده باشد چون  
**ب** در چارم ست شاید که بر عمارت چوبی فروخته کرده باشد یا از حویله و مکان مبلغ حاصل کرده باشد  
چون در دوم که خانه غذاست **ب** سبست و بکارش در ششم که خانه شکمست که ار دارد پس از قسم مؤمنان  
و غیره چوبی نقل خورده لیکن ضرر کرده که **ب** از نتیجه برآید **سوال** از زراعت اگر کسی از احوال  
زراعت پرسد در چارم نگاه کند اگر شکل سود باشد زراعت خوب شود و اگر محسن باشد منفعت نباشد و اگر  
چارم سود و در پنجم محسن بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چارم و پنجم محسن نیکو زراعت نشود  
نباشد اگر در چارم محسن و پنجم سود بگوید که زراعت سوانحات خواهد شد و زراعت نفع خواهد شد و اگر در چارم  
نماست محسن یا **ب** آید زراعت پیدا نشود **ب** شکست خواهد شد **ب** سوخته شود **ب** اکرم محسن حکم داسوب **ب** و پنجم  
در سبزه و درخت گرم افتد و موش و زراعت اند **ب** از باد تند و تلخ خال شود و **ب** شکست شود و اقبست تلخ  
دوشن گرد و **سوال** از خرید ملک اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چارم و پنجم  
اگر در پن خان اشکال سود باشد باید خرید که نیک است و از دوسه نفع بسیار بد اگر شکل چارم محسن و پنجم  
سود آن ملک خراب است آنرا نفع خواهد شد و اگر در چارم سود و پنجم محسن حکم بر محسن نماید و فکر آنرا  
دجاسه نیک و بد نگاه کند که خبر از خرد و شرد و اگر در دوم شکل سود باشد در آن ملک و در فغان میوه دار باشد  
اگر آن شکل سود با قوت باشد و در فغان بکمال و با قوت باشد و اگر ضعیف و بجالی و در فغان نکارد و دوم در فغان  
در فغان نولشانیده باشند و در اقل و در حدت میان و در اقل قدی باشد و در صورتی که در مایل بکار  
کند بگوید اغلب که در فغان و دیگر نشانند و اگر شکل و پنجم محسن باشد و در فغان انجالی میوه باشد اگر آن در فغان  
نیک بی بر باشد و در طالع نگاه کند اگر در آنجا شکل سود باشد بزرگبار آن آنجا نیک باشد و فکر در فغانی نیک بزرگبار  
امین در است قول باشد و فغانی بکذاب و بر قول و اگر در پنجم شکل سود باشد آب و عسل آن بجهت نیکو بود و سبزه  
اکرم بر سر انجمن پنجم و در دوم و در سوم ست پس سائل از غیر سفار و چون شکل منقلب است رفته برگرد و یا ماده منقلب است شکل منقلب  
رود و در پنجم شکل منقلب است اما پس از کار میاید است لیکن بر از هم که حال و در فغان ماده منقلب است شکل منقلب و در پنجم و در



که اول در نصیب من است یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و بنهم موجود شود و زن در نصیب است و اگر پنجم  
 خارج باشد از اول و پنجم شش برادر اگر داخل سعد و بجای نیک یا قوت باشد بگوید که بعد چند است خواهد  
 سوال سعد و کندنی **نهم زن** اگر سوال از سعادت و بخت و سعادت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زن  
 در دوم را با دوم ازین هر دو یک شکل کند اگر  $\equiv \equiv \equiv$  باشد برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا باز دوم یا چهارم  
 در سب که فرزند با سعادت بود و آنچه پیدا کند در الحال تصرف کند اگر یکی از  $\equiv \equiv \equiv$  برآید و درین  
 خانه ناکر شود صاحب خزان شود و هیچ مال نکند و خرج کستر کند اگر  $\equiv \equiv \equiv$  برآید و درین خانه ناکر شود و بخت  
 و محسن شود و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  برآید در خانه ناکر شود و تکرار کند کجاست و محسن بود و بخت جو و خوشی و عطی  
 بود یا معطل  $\equiv$  و زانست و قمار باز فاسق و گریز یا  $\equiv$  و زود و وفای باز اگر سوال کند فرزند تا شدن از جانب مرد  
 یا عورت در اول و هشتم برآید اگر در اول  $\equiv$  باشد عیب در منتهی خرد است و اگر در هشتم  $\equiv$  باشد علت در عورت  
 بود اگر  $\equiv$  بود فرزند معلول برآید و اگر پنجم  $\equiv$  بود دوم از جانب عورت بود و اگر  $\equiv$  بود بعد از  
 نهم برآید بود یا از دیگر سوال **در از می عمر فرزند** اگر سوال در از می عمر فرزند کند اگر در پنجم این شکل  $\equiv \equiv \equiv$   
 $\equiv \equiv \equiv$  زود میر و زیاد از یک سال نکند و سوال **دایه** اگر سوال دایه کند دوم شیر خور دان و سوم  
 نیک و دوم محسن و دوم مهر و سعید است دایه مبارک و شیر و سوسه مفید است اگر سوم نیک و دوم محسن و تکرار او  
 در ششم شیر و سوسه مفید است اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم محسن  
 شیر مادر بهتر است و اگر نیکس باشد حکم نیکس نماید و اگر مهر و سعد مختار است و از نتیجه اول و پنجم و سوم و پنجم هم پنهان  
 حکم نماید سوال **معشوق** در خانه پنجم اگر شکس داخل سعد و یا خارج سعد و تکرار در خانه نیک نماید و شوق  
 دوستی کند و در خانه ناکر عدوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم محسن باشد و تکرار در خانه ناکر دوستی  
 نماید باید گفت که اگر چه معشوق در محبت است اما دوستی خواهد کرد و در غیر اینش آنکه دوستی معشوق را اعتبار  
 نشاید بر این قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرار در خانه ناکر بدست معشوق اگر چه در دوستی است اما در عدوت  
 خواهد آمد و اگر در پنجم خارج محسن و محسن آن در یازدهم و چهاردهم و بیازدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگر چه معشوق در  
 کم مهری است و در گریز است اما آخر ارام خواهد شد و  $\equiv \equiv \equiv$  و پنجم در مزاج است پس چند آن بدی از دوستی  
 ظاهر نشود  $\equiv$  معشوق کم مهر است از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و محسن و تکرار او در جای نیک معلول  
 از مخر شدن **معشوق** اگر سوال کند که معشوق مسخر و زمان ازین خواهد شد یا نه شش از اول و پنجم برآید  
 در چهارم زن اگر سعد شکل داخل باشد نایت برآید معشوق در دوستی باشد و حکم خواهد بود اگر سعد خارج آید دوستی  
 خواهد کرد و میانه و همیشه مواصلت خواهد بود و اگر محسن خارج و داخل و منقلب محسن برآید بدست نماید و قلب







فلو شد و سبب آنرا از نتیجہ دیگر آن گوید اگر سوال از حجام باشد اگر نقاط سخل اول از سخل دوم  
 زیاد بود حجام گرم است و اگر نقاط دوم از اول زیاد شود حجام سرد است و اگر نقاط سوم از دوم زیاد آب بسیار  
 و اگر یک عنصر در یک خانه و دوازده عنصر بقدر سه آب بود و خانه غسل بقیایت پنجم است و اگر پرسند که آندی غله در شهر بسیار  
 خواهد شد یا نه از سخل پنجم گوید اگر داخل سعد است بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب بعضی و از خارج محس منقلب سخن  
 و داخل محس و نایب محس حکم بر بنامدن کند و بعضی اشکال زحل را بد گویند که درین خانه بقوت اندا حکام  
 خانه ششم اگر سوال از غلام و کینه باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 شود و در خانه چهارم داخل سعد بود و خبر که بنده فرمان بر دارد و وفا خواهد شد و اگر در ۶ سعد داخل و دیگر در خانه  
 یکم هم باشد لیکن در چارم نه باشد باشد آخر گر بز یا دیوفا خواهد شد و اگر در ۶ و ۷ محس خارج باشد و خبر که بد بخیزد یا  
 ست و اگر در ۶ بود و میوب و دیگر در و خانه و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 در باز دهم در خیزد توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این بنده مبارک است یا نه اگر ۶ سعد و در اول و دوم  
 سعد باشد مبارک است و اگر در ۶ سعد و در طالع محس بنجا و در مبارک و سازد و آید باشد اگر چه غلام خود نیک است  
 و اگر در دوم محس قدو شش نامبارک است و زیان مال شود و اگر در بیستم محس بود و نیز زنی نامبارک و علی بنده فقیان  
 و اگر در ۶ و دوم ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ باشد آن بنده همیشه در دزدی و چنانست باشد و نوشته اند اگر ۶ در  
 چارم و دهم در آن خانه نماند و اگر در چارم سخل داخل و محس آن خارج محس در ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 بدست خواهد رفت و اگر در ۶ خارج محس و در ۸ داخل و در ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ محس سخل ششم شود و گوید اگر چه غلام بدخو  
 گر نیز یاست لیکن خواهد ماند و ازین بدخوی باز خواهد آمد و اگر در ۵ نه شود غلام مشتاق شود و اگر سوال کنند که  
 بنده چه نسبت دارد از ۱۶ و از ۱۷ سخل برآید و اگر ۶ برآید محس و رنگ و بندی بود و ۷ بندی ۸ خطای ترک  
 و ۹ قلاق در دیش و قیاق و خوردن سال بی روست و کورجی و کافر ۱۰ حبشی و باقی اشکال بنده بنود بغات  
 آورده باشند و زمین شکل اگر داخل بعد از دوی و مبارکی و از خارج تلف دیدن گوید و این قول امام زنا نیست  
 و بر سه معلوم کردن کیفیت غلام سه زدم از پنجم ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ در ششم ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 غلام بند نیست سیاه رنگ درشت رومنه قد و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ بدخو و تکرارش در اول  
 و سببست برین که در میان سال و غلام اگر چنست ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ سخل ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 سال و سه ماهی خواهد بدلیل آنکه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و یا ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 حزن ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ در ششم تکرار دارد و خانه ششم مال زود و بدخو ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 مال زود و سال و یا از ملاک دزدی دارد چون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ از نتیجہ ششم برآید پس آن غلام جنگ و کینه خوست و شاید که



[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]







[illegible]

۴۱  
شماره دهم پنجمی معامله را بگوید در عاقبت نوع دیگر احکام ضرب اگر شکل هفتم خمس خارج دستوری هم  
خارج خمس دلیل نبریت دشمن بود بی اختیار و اگر شکل اول باستانی خمس خارج باشد که این نبریت سائل  
و نبریت که بر آید غلبه او را بود اگر کسی که در خانه سال باشد و در دهم مکرار کند قوت سائل باشد  
و اگر در خانه مسئول افتد و در میزان اعلیٰ مکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم مکرار کند و خمس  
سائل رجوع یا مجروح شود و اگر هفتم در ۹ ماه مکرر شود و خمس بود دلیل پنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم  
مکرر و خمس شود دلیل بند فرزندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم و خمس بند فرزندان مسئول شود نوع دیگر  
از نقطه آتش اول و بار چارم و آب هفتم و خاک هم شکل سازد که آن دلیل سائل است و شکل هم دلیل مسئول  
بر شکل که سعد و قوی باشد آنکس غالب اند این را بر بیان طالع حکم که در طالع دلیل دوم بر شک و خدم و سوم  
دلیل بر اعیان و صلاح و قوت و ضعف چارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشاء و اجرات و دلیس بر خجاست  
ششم بر کربان هفتم دلیل مسئول ثامن دلیل بر شک و خدم مسئول نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان  
دهم بر ملک و مقام خضم یازدهم بر جلیا و شکر خضم دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال  
سعد و قوی آید فتح او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشیند یا هر دو شکل نیز تثبیت باشد پس  
بگیرند در میان ایشان پیش از جنگ و صلح شود و اگر شکل طالع یک از ۱۲ باشد آید و در ششم آید  
سائل بقتل آید و اگر در طالع ۱۲ یا ۱۱ در هفتم مکرر شود سائل مجروح شود و اگر شکلهای مذکور در هفتم آید  
و مکرر شوند و ثامن یا نانی که هفتم مسئول است به سعد سابق حکم قبل و جرات مسئول کند و اگر از ۱۲  
۱۱ یا ۱۰ در دوم و مکرر شوند نهم دلیل که اکثر مردم شکر سال گذشته و مجروح شوند و همین قسم از مسئول اگر  
شکل طالع سعد و مکرر دهم یا شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل رافع و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد  
و مکرر شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت مکرر شود و در یکی از اوقات و اگر  
طالع یکی از ۱۲ آید و مکرر شود در ۱۲ سال در بنده افتد و اگر همین شکل در هفتم و مکرر شود در ششم  
در قید آید و اگر در ثانی اشکال سعد آید و مکرر شود و اوقات و شکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل خمس مکرر  
در زمره شکر سائل نبریت خور و همین احوال لشکر مسئول است در باب حرب یعنی زمین اشکال این هستند  
۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰ و اگر ۱۲ در دلیل هر که آید آنکس صلح کند و خراج قبول کند ۱۱ مکرر و دعا  
باید که بنام هر یک رمل جدا گانه نزد و حکم کند بزرگچشم بنام بلج و جات و بدو شد ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰  
۱۲ بطرف حریف بود گفتیم سبقت جنگ از طرف حریف باشد ۱۲ در طالع ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰  
اوست و ۱۲ بر طالع مسئول پس طالع در نخست است و طالع حریف سعد



بگرود و غا خواهد گرفت چون در زائجه مشترک بی در میوم بود گفت که حرفی لقب هم خواهد داد و بعد از چند روز نیز  
 قسم بیاید که قدری جنگ شمشیر در میان آید و حرفی لقب هم داد و آخر بگرود و غا علو را گرفت و صاحب علو یعنی  
 سائل براس ملاقات بخانه حرفی رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد و الله اعلم بالصواب و بیست و پنج  
 بیست و شش در میزان آیند آخر در میان سائل سئول صلح شود احکام خانه بیست و شش اگر نوع چینی از  
 کسی داشته باشد و پرسند که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در ششم خارج بدو سعد آسانی و  
 خمس بدشواری و ثابت بتوقف و متقلب بعضی و بدو بعضی نذر و خمس داخل و خمس بیست و پنج که بدو چنانچه  
 احکام در خانه در دوم گذشت اگر از خوف پرسند و در ششم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد داخل خوف باشد  
 و آخر بخیریت شود و اگر خارج خمس و یا خمس داخل و یا بدو خمس باشد خوف بود بیست و پنج را هم خوف نسبت  
 داده اند نوع دیگر سوال از خوف و خطر بود و فکر کند در طالع و ششم و نهم و دهم اگر درین خانه شکل سعد  
 آیند سائل را هیچ خوف نبود اگر بیست و پنج در رمل بسیار کند اگر خوف بسیار بود اگر در خانه  
 ششم یک از بیست و پنج و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و ششم و ششم و ششم  
 بسیار خوف بود اگر در ششم بیست و پنج در طالع و میزان تکرار کند سائل آید بشند و یا چندان زنند  
 که خون جاری شود اگر چنانچه در طالع و در میزان اهل مکر شود و ششم خمس و در امهات مکر باشد و سائل  
 را گردن زنند اگر بدین حال بگرود و در دو دلیل بر بدین دست و اگر در زائل بود دلیل بر بدین پای و  
 و اگر بیست و ششم و در ۱۲ و ۱۱ تکرار کند دلیل زیان مال اگر بیست و ششم و در میزان آید سائل آید باشد از کمالات اگر  
 شکل طالع در ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و خمس باشد دلیل بر بدو و زندان اگر شکل بود طوق و بیست و  
 در گداز و پای سائل اندازد و اگر آن شکل بیست و پنج بتانیا زنند اگر بیست و پنج سائل را با آتش سوزند  
 و داغ کنند و اگر بیست و پنج سائل را برین آویزند یا در آب غرق کنند یا بر دار کنند سوال از خوف لشکر  
 بود بدین نیت رمل اندازد اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ اگر درین خانه شکل  
 بدین نوع شوند بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج  
 باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک تاراج سازد اگر در چهارم و پنجم و طالع بیست و پنج و بیست و پنج و بیست و پنج  
 بسیار کند و اگر ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۰ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 لیکن از راه برگرد و یا بر میت خورداگر در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ آیند لشکر رفته  
 باز آید و در ۱۳ اگر بیست و پنج داخل شود بیاید سوال از مرگ که بچه سبب شود شکل ۴ را با ۱۱ زنند اگر بیست و پنج  
 دلیل که مرگ دی در عزت و فلسه و بی توانی و جان کندن آسان و یا مرگ مفاجات بیست و پنج مرگ دی

*[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style.]*

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]











که نقطه دوم نیز آن منتفی شود نقطه منتفی بر افلاک سال قرار می دهد از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب  
آن حکم طالع سال می کند بر حسب ضعف و قوت نقطه ثانی نقطه سوال آنرا می بیند اگر موجود باشد و مطلوب  
او حاضر باشد حکم بیرون مطلب سال می کند مثلاً سوال سال از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطه  
منتفی به نقطه دهم را شمار کرده می بیند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار می کند و اگر موجود  
نباشد حکم بر عدم رسیدن شغل و عمل بنماید و علی بن ابی القیاس و قاعده دوره این است که هر گاه مراتب  
آتش باد و آتش و خاک بهشت است چنانچه نوشته شد و سال سوال سفر کرده که عبارت از نقطه نهم است  
پس نقطه نهم پیدا باید نمود و بین طریق مثلاً در میزان می بود و این معمول است و استاد آن است که نقطه اول  
فصل میزان حرکت داده بهر جا که به منبر آن گویند و نقطه دوم نیز از حرکت داده بهر جا که منتفی باشد حکم بر بودن و مطلوب  
سال ما از آن کند پس نقطه باد و حرکت را دهم مثلاً رسید به و این با و اول است پس از آن شمار کردیم تا باد و بهشت شد  
دوره باد تمام بیاد و این باد و بهشت است پس از باد و بهشت دوم و دهم باد و بهشت است و آن آب است پس  
نقطه نهم باد و آب است مثال دیگر سوال سال از شغل و عمل است و نقطه آب منتفی آب است  
شمار پس از آب به شمع شروع کردیم تا آب به شش شد باز از سر گرفتیم تا آب به شش شد و دوره  
آب تمام شد آب و آب است دوم است پس بخاک دوم زد و اندیم که خاک به باشد پس  
نقطه خاک به شمع باشد باز از خاک به شروع کردیم چون خاک به شمع بود خاک به و دهم شد  
پس و دهم نقطه آب به خاک به که دیدیم و عازین تحریر آن است که از سائل معلوم نماید که سوال او  
مستحب کدام خانه است از نقطه منتفی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کند بدین طریق بهر عنف که  
نقطه منتفی شد از آن شمار کند یا باز از سر گیرد تا با ماضی آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که دوره منتفی  
شود همان مقدار از عتق دیگر که آمیزه آن عنصر است شروع نماید مثلاً دوره تمام شد آب به و آب به  
سوم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بخاک به شود بدین وجه که نقطه خاک  
بخاک به منتفی شد از خاک به تا خاک به شش شد باز از سر شروع کردیم تا بخاک به تمام شد و دوره  
خاک چون خاک به خاک دوم است از آتش دوم که آتش به باشد شروع کردیم پس نقطه نهم از  
خاک به آتش به شد و از خاک به آتش رنیم که باعتبار دوره غنایم آتش خاک آتش است و ریاب ریاب  
دوره و اول عنصر از مشکلات است و چون نمائی انسان است و الله اعلم بالصواب و قیاس چنانچه در  
باب و الهیت تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مرکز دوم دست و دهنی نقاط  
با یکدیگر سوم نوافر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آن است که اگر نقطه منتفی شود و مرکز خود چنانچه

[illegible]

او سرانجام باید و اگر در خانه نشسته بر نقطه دشمن بود در انکار مانع میزاید شود از منسوب آن نقطه دشمن  
 دشمن را متفر کند و دشمنی هم بر سه قسم است بدستور دوستی و مطلوب آن نقطه را به عین که گنج است در مرکز خود  
 است یا در مرکز دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود دوست خود دوست و در مرکز دشمن خود ضعیف و بهمان  
 فرق نازک را بطل آورد اگر در خانه دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطه مطلوب در دست یا مائل یا  
 در زائل یا در و توالود یعنی آتش در خانه آتش در دست و در باد مائل و در خانه آبی زائل  
 و در خانه آبی خالی در دست و توالود همین قسم در باد آب و خاک پس نقطه اگر در دست بود ولایت بر حال دارد  
 و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و توالود هم در حال بر حال است موافق و تدبیر و مالکیت و  
 زایلیت خانه و حصه بر تدبیر و مالکیت و زایلیت خانه هم حکم حال و استقبال و مانع از وقوع نقطه دین  
 خانه و وجه آن است که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت هر دو نقطه حکم نماید و در صورت  
 مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل  
 این است که هر جا که نقطه منتی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جاس  
 قوس یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و بهر کار سببی نماید و مطلوب حال آن را اگر در جاس قوس  
 یافته باشد سرانجام باید باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است نقطه آن سوال را به عین در ظاهر و بطن  
 رمل اگر مرکز نیک باید حکم کند بر حصول آن کار و در خانه منتی به نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست  
 و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون از این همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات  
 حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تزیج و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب  
 نقطه در موم و یا زخم انطالاب بود و در یخ و دغم تثلیث و در بهق و مقابله و دو مقارنه نظرات تسدیس پس ولایت  
 دارد برین که حصول کار شود یا سانس آن آخر بدستوار می شود یا خیر که تسدیس نیم دوست است و تثلیث  
 ولایت کند بر حصول کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوست و تزیج نیم دشمن و خانه ای چهارم و  
 و سهم و خاصیت تزیج آنست که در اول آن کار بدستوار می شود و آخر بیسویت پس مطلوب نقطه  
 انطالاب خود در چهارم یا دهم باید حکم کند بر حصول کار لیکن بقدر که مشقت و مقابله تمام دشمنی پس  
 اگر در بهق بود و حاصل نشود اگر حاصل شود و بهجت و انتظار بسیار را اغلب که نشود و در مقارنه حصول  
 شود بر دوسه دغم و دال است بر عدم حصول پس مقارنه را در حکم سه ششم و هفتم و دوازدهم  
 سوا قضا انچه که نظرند از پس مطلوب نقطه اگر در خانه سائل یا نقطه یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار یا توقع  
 بسیار و مقارنه را هم نیم دشمنی اگر که تزیج و تالیف و مقارنه حکم بر بدو آن کار کرده اند و تحقیق آنست

نظر









قوت شخصی عده نمی تواند رفت دلیل دوم آنکه  $\equiv$  شکل نخوس و تکرار این در ششم و ششم خانه شکر  
 است پس بسبب نخوست و پریشانی لشکر در درون  $\equiv$  در چهارم است اما کش خراب شده و در  
 خانه شکر که سوال از  $\equiv$  نشسته پس شغل و عمل با فضل نیست لهذا شکل دهم در هشتم رفته که دولت  
 بر در شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مرتب و در دوم شکل عطار و در مرتب و عطار و با هم  
 دشمن و طالع حریف نیز دهم هفتم که ساز دهم زانچه باشد در اینجا  $\equiv$  و شماره این زبیره و قمر و زبیر و با یکدیگر  
 دوست پس ثابت شد که شغل و عمل با فضل نیست و شغل و عمل حریف در عین قوت چون  $\equiv$  در ۱۲  
 و شکل ۱۲ در عاقبت العاقبت دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و فقط حکم را که با د  
 باشد از میزان راندم فتنی شد بخانه دوم بد  $\equiv$  اگر چه نقطه عجم که خود سید لکین باد  $\equiv$  هفتم که منسوب بکوت و خطر  
 باد  $\equiv$  باد دوم و از زمان هفت هفت می شود و هفتم خانه خدا است یعنی نقطه بمرکز رسید اما بسبب  
 و خطر در دشمن سائل متروک حال چرا که با او منقلب هم نشسته اند و هم باد  $\equiv$  که طالع سائل است در ششم  
 باد و منفرد و  $\equiv$  نخوس و خانه ۹ منسوب بر شش پس در اصل نقطه اگر چه احتمالی راه نیافته لیکن  
 بسبب تبدیل او شکل نخوس در خانه نخوس می توان گفت که شب و روز در نخوست و پریشانی  
 است و مطلوب باد  $\equiv$  در ۶ و ۹ و ۱۳ است و در ناطقه ثانیست و در ۹ و ۱۳ اساقط دلیل است  
 بر کار که شروع می کند و انجام می گیرد و بلکه پنج سائل هم از علیه خون یا باد می شده باشد و نقطه که  
 عبارت از مال و معاش او است  $\equiv$  و مطلوب او باد  $\equiv$  در ششم در مرکز ضدیت ناطقه ضد پس  
 و هم از خانه خود در ششم رفته و خانه ۹ منسوب به لطف و نقصان است پس بسبب ضدیت مرکز و نخوست  
 خانه هفتم و ششم گفت که مال از صاحب آنچه بسبب ضد است مخالف در تباهی افتاده و نقطه هفتم که طالع  
 دشمن باشد باد  $\equiv$  که در باطن در ششم و هفتم بر آمده در ششم ناطقه بقا باد و هم در سائل پس مخالف در کمال  
 دشمنی است و بجای  $\equiv$  که بصورت یکدیگر اند و تکرار  $\equiv$  در طالع سائل پس مخالف و دشمنی  
 از طرفین است و نقطه دوم دشمن که  $\equiv$  است در عاقبت العاقبت بد و ناطره و ساقط و بی قوت و مطلوب  
 او باد  $\equiv$  ناطره ضد پس پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که  $\equiv$  در عمل مرکز  
 است خلیل هم دارد چون  $\equiv$  که نقطه مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب آنچه  
 است پس آنچه در ماضی مطلوب صاحب را آنچه بود با فضل در کمال مخالف بر آمده و معاش او است لیکن  
 همین  $\equiv$  از مخالف خود ساقط هم هست و در عاقبت العاقبت صاحب را آنچه امید است که باز و از دست  
 سائل آید و نقطه دوم سائل آب  $\equiv$  که در خود طالع سائل و در هفتم و هفتم قوس و ساقط مطلوب



برای آنکه منسوب بکاملی و متعادل است و خانه رستم هم بجای نسبت دارد پس بدو وجه ثابت شد که بسبب کاملی در برج است و صورت پیشگام است و در هر دو هم که خانه مرشد است پیشگام هم مزاج است و منسوب به پیشگام است که مرشد و غیره نیز بزرگ از جمله اکابر روزگار است و عالی است و خوش خلق بوده و اقلب که از هشت سال مشغول باین مشغله شده که عدد خاک مشیت است و در دو هم که خانه مشغله در قیست است اگر چه از روی ابدی قوی است اما از روی مندیت مرکز ضعیف است و از ضربت و زخم برآید و در نتیجه دو هم موجود است منوم شد که مسائل پنج بسپا کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب بتقابل خاطر شده و پیشگام اگر در هضم باشد نوشته اند که بر کمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم مقصور راه یافته این معنی را مسائل قبول نموده و در هضم دو حال است بر شب بیداری با و دیدن بزرگان در خواب و عرق بلندی با و هم مزاج آنکه پیشگام باشد و در دو هم پس مسائل ترک روزگار کرده باز مسائل روزگار شد براساس آنکه هضم خانه ترک است و دو هم خانه مشغله و عمل پس پیشگام که مشغله دو هم است در اصل در خانه ترک آمد پس ترک روزگار نموده و دو هم مزاج پیشگام که در دو هم آمده گفتیم باز راغب روزگار خواهد شد مسائل قبول نموده خواستیم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنیم نقطه آب است و راسه را در یک منتهی شد بخانه ۶ به پیشگام و مطلوب آب است و در دو هم ناظر بتلیث آن نقطه بخانه ششم ششم ششم است و دلالت می کند بر فکلی و رنج طبیعت بسبب برقیات و علو درجات چرا که آب پیشگام در دو هم است و در دو هم می ماند و از کماله باز می آید و حاصل شدن بسبب خوبست مشغله و مطلوب مافقی آب است و در باطن در اول دو هم برآمده در اول مسافت و دو هم ناظر بتلیث این هم دال است که مسائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد بخانه باز شروع نموده باشند و پیشتر هم در زمان ماضی مشغله بودند حال هم نیستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب و هم که خاک بیت است بخانه دو هم موجود است در مرکز مندیت و مطلوبش خاک است و در دو هم که خانه مرشد است پس مشغله که گنبد پیشگام این را نغمه کشاید و نقطه مطلوب مستقبل همان نقطه دو هم می شود و تذکرش شد پس آینه هم همین قسم است و مطلوبات غائبانه آن باد است و مطلوب آن باد است و در دو هم می ماند که خود ناظر بتلیث این یکی ناگاه کشوری خواهد شد بسبب غایبی که از سفر خواهد آمد بدو دلیل اول آنکه از ضربت با پیشگام متین الخارج برآمده و بجای است و در دو هم که مراد دارد و دو هم آنکه بجای است و در دو هم که مراد آن در هضم و سوم هر دو خانه سفر است خواستیم که حقیقت روزگار ظاهری مسائل معلوم کنیم پس منتهی شد

[illegible]

و ۶ خانه نوکران و ۱۴ خانه عمده پس شصت سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود و در  
کرم حکم که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم ۱۲ و از چهارم و چهارم دهم ۱۲ و از هر دو ۱۲  
برآید و از دوسه و از سه و سکن در دهم از باطن برآید اغلب که روزگار دهم رسد و همین جا بماند که موافق  
ابداً شکل خانه چهارم است چون ۱۲ در خانه دهم نوشته اند که علی و شغل نشود و اگر نسبت از دست  
برود گفتیم که با فعلی روزگار سائل نیست و اگر باشد برود چون عکس ۱۲ در باز دهم است و دهم تغییر  
دهم که سیزدهم باشد تکرار بخوره اغلب که باز رود شغل پیدا شود و از اول دهم ۱۲ برآید و در دهم است  
پس سائل از خانه خود ملاسه حاصل نموده ترک روزگار نماید و با جمعیت شود که ۱۲ در آخر دال برین  
نقشه است و نقطه حکم را که آب ۱۲ است میراد دهم شصت شد در چهارم به ۳ و معلومش آب ۱۲ که ظاهر  
باطن نیست دلالت بر سرگردانی و پریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب ۱۲ در نقطه با قوت ناظر  
تسلیمت و غایب بهشت خامی است و خاک الوقت و سال است و آب بیا به متعلق و آب ۱۲ آب ششم  
پس شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بوزب دارد و خاک جنوب  
پس در مغرب یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که هر دو جانب کار من خوب بود لیکن از  
ضرب ۱۲ یا ۱۲ برآید و آب در نتیجه دهم پیدا می شود پس مغرب را قوت زیاده شد  
پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم گذشت آب ۱۲ آب ۱۲ است که در باز دهم با قوت است  
و نقطه آب ۱۲ نقطه سوم است که جنوب به برادران است پس بقوت و ادا برادران سر کام کار  
سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماضی که آب ۱۲ است خاک ۳ است که در خود طالع و در سیزدهم که در  
از چهارم که طالع سائل است می شود و کار دارد و خاک در آتش نورانی می شود و دهم باطل خود آید پس  
روزگار با ترقی بود و از ضرب ۳ و ۱۲ برآید که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب دهم ظاهر و  
باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نه شد و هند خاص الحاق طالع آتش ۱۲ و هند نقطه دهم  
آتش ۱۲ ظاهر و باطن نیست و ۱۲ در دهم و بهشت بخوت جنوب است پس برمی روزگار بسبب بعضی  
شد که دوسه صدیت و دشمنی کرد و از حبت خوف خود برآی صدیت روزگار و این حکم منتی اول  
ست که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال اندیم بر سر احکام منتی ثانی چون نقطه از چهارم حرکت کرده در  
بیم ۱۲ منتی شد در غیر مرکز این بیم دلالت بر غربی و تشویش پس از هر دو منتی به بیم ثابت شد که گذشته  
و اول سائل خوب بود و اگر آب در خاک قوی بود و الحال بدست که نقطه طالع در غیر مرکز است و مطلوب طالع  
آب ۱۲ است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج می شود پس روزگار نباشد و اگر باشد خلل

Handwritten text in a cursive script, likely a manuscript. The text is written in a single column, with some lines starting with a large initial letter. The script is dense and appears to be a form of Arabic or Persian calligraphy. The text is written on a light-colored background, possibly parchment or paper, and is framed by a simple border. The handwriting is fluid and characteristic of the period.



پس بدو وجه بیو طالع ثابت شده عذو خاک ۳۳ بحساب اسجود چار و موافق ابرج هشت پس  
از چار سال یا هشت سال از اوج عزت و جلال غم گرفتار و هم فراق ۳۴ و هشتم هم دلیل بر تفکرات  
و بیماری های ثانی و ۳۵ در دوم دلیل بر قلت مال و معاش از ضرب ۳۶ ۳۷ متولد شد و سوم مکرر و  
۳۸ منسوب به روح و شکل سیاهی و خانه سوم برادران و نهشتان پس مال ضایل بسیار بیان و نهشتان  
خروج شد و از پنج باب شد بر آمد و تکرارش در هفتم و دوازدهم دلیل است بر آنکه مال ضایل بسبب آشنا ببارت  
رفته و نیز دلیل است پیشترینه با بفرستد کوتاه فکر بوی محبت و آشناسی داشت و بزور عمل نزد خود داشت  
که خانه دوم قنصل و قنصل است و بسبب داشتن و سه فرشته در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد  
یا مفارقت بسیار آن چرا که ۳۹ در دوم از هفتم که خانه او است هفتم خود آمده که منسوب به مرگ و جدائی  
سائل گفت مرده و خرج مال سائل محض بیست و هشت و عیش آشنائی حضرت شده برای خدا و راه تنگ  
مصرف نشد برای اینکه ۴۰ صورت محسن و جمال پدید نسبت دارد و پنج خانه بود و عجب و حماسه کرون و  
شراب خوردن و در شہوت صاحب اینجی نقصان نباشد و بعد از اطعام نیست و منی غلیظ و اغلب که اسساک  
ذاتی دارند و سخی مسجد است بسیار می آید که اگر حالت آلت و شہوت از هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی  
نیز از همین خانه پس این همه احکام از ۴۱ گفته شد و احوال ضیق و فراقی فزج و قوت و تنیدی را از چهاردهم  
نوشته اند ۴۲ در هفتم خانه موسی خانه و در سیزدهم موسی فزج و قوت و تنیدی است را از سیزدهم گویند  
اگر کسی برسد که استیجاب جماع کرده ام یا نه هفتم و دوازدهم را به بیند اگر یکی خارج و یکی داخل جماع کرده باشد  
و اگر هر دو خارج کرده باشد و اگر هر دو منقلب خواسته باشد لیکن نشده و اگر هر دو داخل باشد بسبب تنگ  
یا براسه ناشدن شہوت اتفاق نشد اگر برسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهاردهم بیند که حسب  
نقطه همان قدر کرده باشد یا موافق اعدا و نقطه و بعضی از اول و هفتم نتیجه بر آورند اگر داخل است جماع کرده باشد  
و اگر خارج نگردد باشد چون او ستاد شفیق سلمه ۴۳ در ۲۰ و ۲۱ بخوردن تنگ قرار کرده ازین سبب گفتیم که  
سائل تنگ بخورده اختیار کردن در اول بسبب ذلی مشوقه است سائل اقبال کرد با آنکه گفتم که چار  
روز گذشته که گوشت و ساگ میخی خورید و در خوردن سه کس شریک بودند گفت بے از ۴۴ ساگ میخی  
گفتم و ۴۵ راجع ۴۶ ضرب کردیم ۴۷ برآمد که منسوب به گوشت است و سه کس از تکرار ۴۸ یا ز گفتم که  
دو کس سیر خوردند و یک کس را چیز سے اشتها یا تانی نازده براسه اینکه خانه را بشکم نسبت داده اند پس  
در ۶ سائل ۴۹ شکل معذو داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم هفتم ششم میشود آنجا ۵۰ است  
وی هم سیر خورده و از ۵۱ هفتم ششم و دهم میشود آنجا ۵۲ است که اندک اشتها باقی دارد باز گفتم که اکثر خوابا با

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

نیکو یک سال و هفت ماه و الله اعلم بالصواب  
 و لالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانه سیزدهم  
 منسوب بر طلب نمود و پنجاه صاحب خانه ضرب نمود  
 و تکرار پنجاه در دوم و خانه دوم منطبق بحبل و پنجاه پرده و  
 صورت امید پس طلب امید دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم  
 و نهم خانه علم و دهم خانه شغل پس طلب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا  
 بآن علم ترقیات حاصل شود و از ضرب و پنجاه که خانه ترقیات است بر آید که شکل ششم  
 است که به محنت و سنج و زبان منسوب است پس هر چند در آن کار سیر گرم اند و محنت می کشند و  
 ترقی نمی یابند که شکل ثنابت است و معناه در دهم در بیوط است و در دوازده سکن مقرر است  
 که مطلوب بر شکل چهار دهم است نظیر برین قاعده مطلوب پنجاه که در طالع است چهار دهم آن پنجاه میشود که  
 بعلو رتبه و ترقیات و پنجاه در نهم در بیوط پس پنجاه مطلب و غرض از علو رتبه اظهار شد و از شداد کردن آن  
 صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست میدارد و پنجاه بحساب ابجد و بحساب ابدح سیزده عدد دارد پس از  
 هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت از سیزده سال و پنجاه در دوم و دهم و در پنجاه اگر دارد  
 پس نقصان مال هم شده ده هم مزاج پنجاه است که در نهم که در نهم دوم است واقع شده و خارج  
 سعد است و نیکو کار و نهم خانه عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و در دنیا  
 مرد بزرگ مقید ریش قدری سیاهی در از قامت گندم رنگ کشا و پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که منسوب  
 این صفات است و در عبادت در دوزخ بسیار بودند چرا که تکرار پنجاه در نهم که خانه عبادت است و چون پنجاه  
 رمضان تعلیق دارد ازین سبب گفتم که ما هم بسیار بودند و برادر سال در دوشنبه و پنجشنبه زیاد از سال است که در  
 سوم پنجاه است و اغلب که گاه گاه بخش طبع از سائل مشیده باشد که طالع سائل پنجاه آمده و از هم بران سال  
 یک کس رفیق و یار سائل بود و او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق  
 شد بدین دلیل که ششم خانه شاگردان و دهم استاد پس در پنجاه است و تکرار شش در دوم که خانه رفیقان و یاران است  
 ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و هم مزاجش در دهم که خانه رشد است واقع شده و اگر تکرار پنجاه در دهم  
 که خانه مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطه حکم را آب من باشد سیر دهم منتهی شد بخانه ششم  
 و مطلوبش در نهم برآمده و در مقارنه لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالی مطلب  
 خواب رسیده لیکن به شغقت که نقطه طالع در ششم شسته شد و از خانه خود در دهم رفته که مهر و خانه



[illegible]

[illegible]





۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰





نقطه اینست  $\equiv \equiv \equiv$  اگر سوال پرسد از برادران یا خواهر زادگان و در مقام نظر کند که نیم و سوم است و از آن خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیکیه اگر در خانه سوم  $\equiv \equiv \equiv$  واقع شود نقل و حرکت واقع شود و اگر این  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال نماید از آن مقام زد و باز گردد باز را در مراجعت کند و اگر بخش اشکال باشد نقل و حرکت باشد سوال اگر کسی پرسد که در همین موضع نوش بود یا موضع دیگر از اول رایج شکلی کشد که دلیل سکن است و از دوم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع است که آن نیست داری آنچه سعد داخل باشد یا سعاد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از قول اربطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر این  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال آیند دلیل مودت و محبت است و اگر این  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال آیند دلیل مکر و عیله باشد و اگر این  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال آیند دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکلی سوم یا نهم ضرب کند اگر حاصل آن یکی ازین  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال باشد علم بسیار و حالت نومی آموزد و لیسهولت بسیار شود اگر ازین  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال باشد پایه علم و حکمت دست یابد اگر شکلی متولد در خانه بخش مکر شود پس علم برج و دشتاری حاصل شود اگر یکی ازین  $\equiv \equiv \equiv$  اشکال حاصل شود علم و حکمت هیچ نیابد و بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم روز است اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وی نهم است پس آن شکل و دلیل را باطل ضرب کند و حاصل آن ببیند اگر شکلی سعد بر آید و در طالع یا خیم یا زدهم و یا پانزدهم و نهم و یا سوم مکرار کند آن خواب راست بود و اگر شکلی متولد بخش بود و در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم مکرار کند آن خواب دروغ است و پریشانی دیده باشد اگر تکرار آن شکل در او تا دو مایل او تا دو مایل را اندک رحمت رسد صدقه باید داد و در نماز و روزه مشغول باید شد اگر تکرار آن در ذایل و تد بود آن خواب راست نباشد و تعبیر آن بر عکس باید کرد اگر سایل پرسد که چه چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکلی هفتم که در خانه مکرار کرده است از آن شکلی هفتم مکرر نشود و اگر تکرار شکلی نهم حکم باید کرد و نوع دیگر ببیند آن خواب در شکلی دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب تم است اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد اگر نقطه بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه بریدن و در مورفتن و بادی آسمان رفتن و سودا رفتن بیشتر یا مثل باشد اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد چنانچه سنگ و خیال و خاک و باب و در میان حیرت و غیب و فینه و باغ و گشت و ذراغت اگر شکلی سعد در چهارم و دهم و طالع باید دلیل بر کنی حال احوال و گشت و باغ و نفع یافتن از ایشان و از این فصل سوال از آنچه گفته



سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نخس بود دلیل بر تبااهی کشت و باغ باشد اگر شکل  
چهارم در غنم نکرار کند سعد یا نخس کشت کار آن زمین ناپاک و خاین باشد اگر در غنم نکرار کند سعد بود و کشت  
کار آن زمین دشمن و امانت نهد و اگر در طالع و هم و اشکال آبی آیند کشت از زیادتی آب گندم شود اگر  
اشکال نباری آیند از بی آبی خشک شود و رین بیوت غلبه قمر بود یا زحل برف ثلثه بسیار بود و اگر در  
خانه هم یکی از این اشکال آیند  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل است بر بخت برکت اما اگر عتله اند بل  
نکرار کند دلیل است و کشت موش پیدا شود اگر جماعت مکرر شود دلیل است که در کشتها گرمی زمین بریزند  
پیدا آید و اگر قبض الخارج مکرر کند دلیل است که کشت را ملخ خود اگر سوال از عمارت کند نظر کند در طالع و هم و  
اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آیند دلیل است که عمارت پایدار و مبارک بود و اگر نخس خارج  
بناخس متقلب بود و عمارت میسر نشود اگر شود فی الحال قباہ شود اگر در این خانه غلبه زنی الخدر است و  
عتبه الخارج نه و قبض الخارج نه و عتله نه بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود و اگر  
غلبه فرج نه یا طریق نه بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سقید و بار ساخته شود و اگر درین وقت غلبه  
حمره  $\equiv$  یا اکیس  $\equiv$  بود هر که در آن عمارت بماند رنجور باشد و منوم ماند سوال از املاک نظر  
کند در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایده بسیار  
باشد اگر برسد که آباد است کدام طرف ویران است بنگر و که شکل کدام طرف است و شکل رابع  
کدام طرف تعاقب دارد از آن حکم کند اگر برسد که کدام جانب است مجهول شکل پنجم دست راست و شکل  
سوم دست چپ و دهم مقابل آنجا که شکل سوزین حکم آبادانی کند و آنچه که نخس نشاند حکم ویرانی کند اگر  
در چهارم شکل حمره  $\equiv$  آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر رابع  $\equiv$  نه  $\equiv$  دلیل است از این اشکال  
باشند بی آب در گستان و شور یا غار دارد و ناخوش بود و اگر در رابع  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل است از این اشکال  
از این اشکال باشند آن املاک در درختان و بیره دارد و دلکش بود و اگر در رابع  $\equiv$  دلیل است از این اشکال  
باشند آن املاک در درختان کمتر دارد کمتر شود و سوال از مقام اگر برسد که این مقام بر سر مبارک است  
یا بیکر و در شکل چهارم که چه شکلی است  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل است آن مقام بر دمی شود و از آن مقام  
برود یا رخصا اگر این اشکال باشند  $\equiv$  دلیل است که آن مقام سعد یا دولت بود و اگر این اشکال با آیت  
 $\equiv$  دلیل است که آن مقام سعد و میون باشند و اگر این اشکال آیند  $\equiv \equiv$  دلیل است که در آن مقام دو دولت  
باشد اما مقام سعد باشد اگر این شکل آیند  $\equiv$  دلیل است که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزندان آن  
روزی شود و همیشه بر عیش ماند اگر این اشکال آیند  $\equiv$  دلیل است که آن مقام سخن بود و یا بر سر باشد

[illegible]



[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱	۵۴	۷	۱۸	۴	۴۸	۱۱	۱۱	۱۱
۲۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۳۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۳۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۴۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۴۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۵۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۵۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۶۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۶۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۷۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۷۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۸۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۸۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۹۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۹۵	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵
۱۰۰	۱۵	۷۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵	۱۱	۱۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و زو رانی کالایگیرند سوال در دغا هر شود یا نه تمام نقاط رمل را دو کان طرح ده اگر یکی مانده ظاهر نشود و  
 اگر دو مانده ظاهر شود سوال در دغا مکر است یا موش حمله نقاط رمل را جمع نموده سه کان طرح کند  
 اگر یکی مانده و زو در بود اگر دو مانده و زو بود اگر سه مانده و زو بود اگر چهار مانده و زو بود اگر پنج  
 نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی مانده و سه سایه بود و اگر دو مانده از اهل خانه بود و سه مانده و زو بیگانه  
 بود سوال و زو چه رنگ دارد و حمله نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی مانده سیاه چرده بود و اگر  
 دو مانده سرخ و سفید باشد و اگر سه مانده گندمگون بود و سه رنگ سوال و زو در شهر است یا بیابان  
 را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت و در شهر است  
 اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد و نوع دیگر از آتش هشتم و دوازدهم  
 و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس منکره اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد  
 سوال و زو چه کسی است شکل استخراج که از آتشهای هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است  
 منکره که آن شکل سخن بگوید و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دوم ساکن باشد و زو از خانه بزرگ  
 باشد در سوم خانه از برادران و خواهران و پسران باشد در چهارم از خانه پدر یا مادر ارکان و دو مقانی  
 یاغبان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و مستحقان و اولیای و رفقایان و نظریان بود اگر  
 در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زن  
 و شریکان و ابناء زن بود اگر در هشتم بود از خانه بازاری گران و میزبانان و قطع طریقان و مرد و دیوان  
 بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم بود  
 از خانه بادشاهان و ملوکان و اکابران و علمای بران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان  
 باشد اگر در دوازدهم بود از خانه مجوسان و اژدرل قومان و پاسبانان و جلادان باشد سوال  
 از خانه صاحب مال و خانه و زو از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم تا ششم  
 نشسته باشد و بعد نقاط ایشان بشمارد و حاصل شکل پنجم قسمت کند از آن پنجاه قسمت بدون آید همان  
 خانه در میان صاحب مال و زو باشد سوال در کدام جانب خانه دارد و منکره که تا و در خانه و سوله  
 اسما چه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب بتعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی  
 سوال و زو از دزد که در مریج است منکره که تا و در کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب بتعلق دارد  
 و از آن حکم کند سوال و زو در خانه چگونه از دوست منکره که تا و در کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب  
 باشد اگر ۱۰ بود در آن و زو بلند و باریک و با دمی بود اگر ۱۱ آید و آن دزد در رنگ است



۸۷  
تیکور و سیاد چشم دراز موسی بلند بینی و از بالا باریک ساق فرغ و دامن پدلیل شخصی تمام بالا لاغری خشک  
از ارم گفتم که گویان اندک بزرگست نزد بلند بینی دراز موسی کوتاه محاسن باریک دندان بر  
عصوی نشانی دارد و سوال دزد کا لار کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی بیرون آرد و از دهم و  
دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند و دزدیده در زمین دفن کرده  
باشد از جانب جنوب یا در ضیق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد و دزدیده در جانب جنوب  
بمیزباید و بجایست گاه و گاهی نماید آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود و دزدیده بجانب مغرب بر  
درختی یا در طاقی یا بر بامی نهاده باشد و دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد و دزدیده  
بجانب مغرب بر طاق یا رواق یا بلند سی نهاده باشد و دزدیده بجانب شمال در سبزه گاهی یا بجای  
خوش نهان کرده باشد و دزدیده بجانب جنوب نزدیک دارد و ضرب جائیکه باشد داد دهند  
بود و دفن کرده باشد و دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و چندی  
نمایند باشد و دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد و کالادر بلغ  
بوستان جانب مغرب نهاده باشد و بر سر راهی بزرگ یا در سبزه گاه یا بجانب شمال دفن کرده باشد  
و کالادر بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد و دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان  
یا مسجد یا زیارت گاه و کالادر بجانب بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد و کالادر نزدیک درختی  
سبز بجانب شمال نهاده باشد و کالادر نزدیک حمام یا در سیلاب و صومعه بجانب مشرق نهاده باشد  
و کالادر نزدیک آتش کده یا خانه و میان با طهارت خانه جانب مشرق نهاده باشد و دزدیده  
در راه گذری آتش گاه یا خاکستر دیگر دان جانب مشرق دفن کرده باشد سوال دزدیده که قمار  
شود یا نه در خانه نغمه نکر کند از جواهر آن اشکال حکم کند و خداوند مال دزد را بگیرد و دوست سایل  
و تحویلدار سایل دزد را بگیرد و برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را بگیرد و پدر یا عموی سایل  
دزد را بگیرد و بنفشه زنی یا معشوق یا رسول سایل دزد را بگیرد و بنفشه غلام یا کنیز سایل دزد را بگیرد  
و بنفشه خصم یا شریک یا زن سایل دزد را بگیرد و اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد و اهل علم و مسافران  
یا حاجی دزد را بگیرد و بنفشه همکار سایل دزد را بگیرد و از دوستان قدیم سایل دزد را بگیرد و بنفشه خصم یا  
دشمن سایل دزد را بگیرد و بنفشه خویشان سایل دزد را بگیرد و از ابناء زن سایل دزد را بگیرد و دوستان  
بشریکان یا خدمتگاران سایل دزد را بگیرد و سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج  
کند و اگر آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ضرب کند اگر آن شکل مستخرج و اصل آن



[illegible]



[illegible]



[illegible]



[illegible]





[illegible]



و در آن روز که از این شهر گذشت و به سوی کربلا می‌رفتند و در راه بودند که ناگهان از میان درختان و بوته‌ها یک هیولای عظیم و وحشیانه ظاهر شد. آن هیولا با صدای بلند فریاد می‌زد و می‌پرسید: «چه کسی مرا می‌خواهد؟» آن مردان با ترس و حیرت به او نگاه می‌کردند و نمی‌دانستند که چیست. آن هیولا دوباره فریاد زد و گفت: «منم که شما را می‌خواهم!» و سپس به سمت آنها دوید. آن مردان با سرعت فرار کردند و در راه فرار خود فریاد می‌زدند: «این چیست؟ این چیست؟» و در نهایت به یک دهکده کوچک رسیدند و به مردم آنجا خبر دادند. مردم دهکده با شنیدن این خبر، جمع شدند و به دنبال آن هیولا رفتند. آن هیولا در دهکده ظاهر شد و همه را با ترس و وحشت مواجه کرد. آن هیولا دوباره فریاد زد و گفت: «منم که شما را می‌خواهم!» و سپس به سمت آنها دوید.

شکل یک شکل یکشده و آنرا با میزان ضرب کند و ملاطفت نماید اگر یکی از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 بر آید گواهی بر حق و پندار داده باشند اگر از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  بر آید بعضی گواهی حق دهنند و  
 بعضی باطل اگر یکی از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  بر آید محض گواهی دروغ دهند سوال از صاحب  
 و کاذب اگر در میان و شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سایل است میگوید یا کذب بطالع را با هم  
 ضرب کند که دلیل سایل است و بهایم ضرب کند که دلیل مسؤل است با جواهر آن هر دو اشکال  
 حکم کند  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  محض صادق  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  محض کاذب  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 بعضی صادق و بعضی کاذب سوال از برای تجارت رقت نظر کند و رطله ثانی و یا دهم اگر  
 اشکال معدداً داخل بودند و تا سه خارج پس بگیرد که تجارت فرستادن چیز فی الحال فروخته شود و رقت بسیار در آن  
 باشد اگر در ثانی شکل متقلب بود و دهم فروخته شود اگر بخش داخل یا بخش خارج بود فروخته شود اگر بخش خارج  
 یا بخش متقلب بود و زبان فروخته شود اگر در رطله و اشکال بخش خارج آیند در عین المال نیم چیزی نقصان  
 شود اگر در رطله و الی یکی از این اشکال آیند  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر از این اشکال  
 آیند  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  دلیل که نفع شود و زبان اگر یکی از این اشکال آیند  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  دلیل که باز  
 نفع کند اگر از این اشکال آیند  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  دلیل که هیچ نفع نشود و الا دیان یا مال  
 غارت شود و یا در دیر و یا تلف شود سوال از سفر دریا که در آن اشکال یکی از این  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 اشکال آیند و یا ۱۰ یا ۱۱ مکرر کند دلیل که شتی زود تر رود اگر یکی از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 در رطله آیند پس در بهایه یا ۱۰ مکرر کند دلیل که با دنا موافق آید و شتی در اضطراب افتد اگر در این اضطراب  
 او تا دیر چنان بخش که نفع دلیل غرق شدن شتی بود اگر در او تا دسعد باشد عاقبت شتی بسلامت و  
 بعد از آنکه در یک یا سه سال رسد اگر در رطله یکی از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  آیند و چهارم و ششم و  
 ۸ و ۱۰ مکرر کند و او تا دسعد دلیل است بر شکستن و غرق شدن شتی اگر در رطله یکی از این  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ مکرر کند دلیل که شتی بعد از دریا حل رسد اما سلاست  
 بود سوال از تحصیل علم طلوع را با ۹ و ۱۰ و ۱۱ و از این هر دو اشکال شکلی بگیرد اگر یکی از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی از این اشکال  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی را و شتی نکرده اگر یکی از این اشکال آیند  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$   
 آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند سوال از دعوات و صدقات قبول شود یا نه  
 اگر در رطله و هم اشکال سعد داخل آیند در یازدهم یا پانزدهم یا شانزدهم مکرر کند دلیل که مستجاب شود و اگر

[illegible]

به دلیل بر مردمان بی خبر و مجوس داران و کوثالان و سرنگان و حجامان و خون کشان و ترک و تاناک  
 و از مواضع ابروان و درختان خاردار و بی بار و گرمایه و سنگریزه و آگینه و ریسم و تراغ و بوم ۱۲  
 دلیل بر مردمان مستوره و پایی کوب و لاف زن و گپ زن و افسانه گو و خنده گر و از موضع خوابگاه و بانچه و  
 گلین و چارطاق با و درختان میوه شیرین و گلنمای رنگین و مر و ارید و مرجان و صدف و گاو و گوسفند  
 و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آگینه ۱۳ دلیل بر مردمان حکما و سخنان و الیها و اهل قلم و  
 اهل تصویر و نقاش و تجار و از مقامهای نقش و از یاقوت و زبرجد و یاقوت و فیروزه و اشتر و اسپ و خرد و ستر  
 و سیاه و بقره و طوطی و شامک و آنچه خوش الحان بود ۱۴ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خور و  
 زنان و ملوک و قاضیان و رسولان و ملاحان و علمان و جاز و ایر و آب و برق و سر و از کان بلور و  
 سنگ یشم و سنگ مرمر و گوسفند و گاو و ماهی و آنچه درون آب بود و صدف و مر و ارید و بقره و لیسیم  
 و سیاه و کاغذ و کرباس و کلوخ و الوان سپید و خشنده با سب در بیان ضمیر یا شاه و مملکت و شغل و عمل  
 و بخت و روزی و مادر تجارت و آفات سماوی و بخت با و شاه رمل زند و از چهار اوتاد و امهات سازند  
 و دوازده اشکال استخراج گردانند و سعد داخل سعد ثابت یا بند دلیل استقامت بود و بر ک  
 و بی فرزند و بی فرزند ز ادگان و بی اگر نفس منقلب یا ملک ز دوست و بی بر و و اگر سعد منقلب و سعد  
 خارج آیند یعنی ملک بماند یعنی بر و قلع شود و سمو ال چند پشت با و شاهی کند بدین نیت رمل  
 زند پس اوتاد این رمل دلیل با و شاه حال بود این اوتاد و امهات گردانند و شانزده اشکال بدر آیند  
 و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزند و سلطان حال بود باز این اوتاد و امهات سازند و شانزده  
 اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزند زاده گان و بی بود چنین تا سجد که تواند رمل زند  
 و استخراج کند و در هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نفس خارج و نفس منقلب اربع  
 شود و دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل آن و طیب نسل از اشکال و هم بر هر رمل دلیل گیرند سمو ال  
 ثبات ملک در ساعت آفتاب و بهر جهت که باشد ۱۵ در طالع آیند ابتدائی بر ثبات مملکت  
 و استقامت امور بودند اگر ۱۶ در طالع آیند ابتدائی حال صنعت بود و آخر قومی شود اگر ۱۷ در طالع  
 آید امور بفساد کشد اگر ۱۸ در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر ۱۹ در طالع اقتد یک سال در  
 زمان دهی بماند اما بجان سلامت ماند اگر در طالع ۲۰ اقتد کار بد در تبذیل و تغیر اقتد اگر در طالع ۲۱  
 اقتد در ولایت دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر ۲۲ در طالع اقتد با و شاه دیگر  
 بروی غالب آید و از ان در محبت اقتد اگر ۲۳ در طالع آید ابتدائی کارهای مملکت مضطرب نبود اگر ۲۴



۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



[illegible]







[illegible]



یا نه بود اگر اشک سعد خارج یا سعد منتقل بود و در خانه های تنگت مکرر کند دلیل که چهار پایه بیرون و بیرون  
 باشد اما در باشد اگر در دو از دهم بخش خارج یا بخش طلب باشد و در نه و نه و اما اگر شود هیچ قطع نباشد تخمیر و  
 یا است شود آن چهار پایه اگر در ۱۲ = باشد و بخانه بخش مکرر شود دلیل که چهار پایه همیشه مکرر شود اگر در  
 سوال از خریدن اسپ = در ۱۲ آید و در خانه بخش مکرر کند دلیل که آن اسپ گذرن باشد  
 = در ۱۲ و بخانه بخش مکرر شود دلیل که آن فرس دندان گیر بود اگر در ۱۲ = یا = بود و در خانه بخش  
 مکرر شود دلیل که اسپ در آب نشیند و در تخمیر اگر در ۱۲ = یا = باشد و در خانه های بخش مکرر شود دلیل  
 که آن اسپ در ویدان نمار کند و کم رفتار بود اگر در ۱۲ = یا = یا = آید و در خانه های تنگت مکرر  
 کند آن اسپ از حد زیاد و دو دو چالاک بود اگر در ۱۲ = آید و بخانه سه و سه یا یا اما مکرر شود  
 و در آن اسپ اشتها خوب کند باب در بیان منیر طلب طالب و مطلوب و خادم و مخدوم اگر کسی طلب  
 کند که طالب خود نیامد یا نظر کند و در خانه رخا یا چه شکل سه است آتشکی را یا چه زن این بر آید از جرم  
 شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و متقلب سوال از طالب و مطلوب بدین ترتیب زن اگر شکل  
 ۳۱ و طالب اشکال سعد داخل یا سعد ثابت آید و در خانه سه و سه یا اما مکرر شود دلیل که میان طالب  
 و مطلوب محبت و مودت پیدا آید اگر در طالع ۳۱ اشکال بخش باشند ازین یکی در دوم و دوم و ۶ و ۷  
 و ۸ و ۹ باشند دلیل که میان طالب و مطلوب بعضی خدایت پیدا آید اگر این دو بخش خارج یا بخش متقلب بود  
 در میان این تقریبی مثل آید سوال از خادم و مخدوم طالب دلیل مخدوم و مخدوم دلیل مخدوم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و مخدوم  
 داخل خادم را از مخدوم نفس رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم  
 نفس رسد اگر در سیزدهم نفرة الخارج = آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم = آید آن خادم  
 گریز باد سرکش باشد اگر در سیزدهم = آید دلیل که آن خادم در دوا و غلبه بود اگر در سیزدهم =  
 آید دلیل که آن خادم جنگی و پرتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم = آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندید  
 بود اگر در سیزدهم = آید آن خادم عقیدت و سیزده طوری بود اگر در سیزدهم = آید آن خادم باعزت  
 و با قناعت آید و ذکر از ایشان در خانه تنگت باید دید تا جواب سوالان قصه و اگر سخا کسی بر اقتصاد و بخشن و دل طالب  
 آنچه شکل آمد و باشد اگر در طالع و یا در سیزدهم و میزبان اشکال سعد داخل آید آن مقصود حاصل شود و در  
 سعد متقلب یعنی شود و بعضی نشود و اگر = آید دلیل که آن شخص خود را از تو پوشد و اظهار کند اگر =  
 = آید دلیل که ملاقات شود و مقصود محبول انجامد اگر طالع = آید دلیل که آنکس از تو  
 = آید دلیل که آنکس سوتی نمی آید و او را در راه نمی آید دلیل

[illegible]

بر دست راست بر تنها و گردن و کتف و ناف و سوراخ و دهن و دست چپ خاکی و بر دست چپ بر سینه خانه  
 پنجم و بیست بر پهلوی و بیکجا و ناف ششم دلیل است بر ناف و شکم خانه هفتم دلیل بود بر کمر و غیر ناف خانه هشتم  
 دلیل است بر زانو و فرج و زیر خایه و خانه و ناف و دهن و دلیل بود بر دوزانو و  
 خانه نهم دهم دلیل بود بر دوساق و خانه دوازدهم دلیل بود بر قد و دین = دلیل سر = دلیل بر دست  
 راست = دلیل بر دست چپ = دلیل بر پشت = دلیل بر کتف و دست = دلیل بر زانو  
 = دلیل بر دهن = دلیل بر گردن = دلیل بر شکم = دلیل بر سینه = دلیل بر بساط خوش باشد  
 اگر نخس بود گویا اگر در دهم سوراخ و دلیل که آنجا مردمان بزرگ و بادولت و پناه بودا اگر نخس بود  
 جانبین خوب نباشد اگر = = = = = در او تباد آید و در آن خیاقت شود و فتنه  
 و جنگ و عداوت باشد شکل طالع و دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است و در دهم و دلیل بر  
 طعام آن مجلس سوم بر نشاء و چهارم دلیل بر کسانیکه در آن مجلس حاضر آیند پنجم دلیل بر شراب  
 و کباب و در قفس و سر و در آن مجلس ششم دلیل بر نقصان و غیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس  
 هشتم دلیل بر مکر و غدر و سر و سر هر که سایل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه  
 شکل آید ازان حکم کند = دلیل که در آن مجلس گوشت سرخ و سیخ کرده باشند = دلیل که در آن  
 شیر و حشرات و گوشت مرغابی حاضر بود = دلیل که در آن مجلس شیرینی و آبی لطیف بود =  
 آبی = دلیل که در آن مجلس شراب و کباب لذیذ باشد = دلیل که در آن مجلس طعام و سیخ  
 و نان و غنمی حاضر آید = دلیل بود که در آن مجلس طعام شور یا میزه حاضر آید چون این روشک =  
 و نان روغنی حاضر آید = دلیل بود که در آن مجلس سایل طعام بخورد و گرسنه باز آید اگر خوردنی کند  
 آید دلیل که در آن مجلس سایل طعام بخورد و گرسنه باز آید اگر خوردنی کند  
 باب در بیان ضمیر یعنی حال اگر سایل سوال کند از ضمیر برل بنزد و شانزده شکل بر آرد و نقاط فرد  
 از طالع تا میزان شما بر کند آنچه حاصل شوند یکصد و بیست عدد نقصان کند و آنچه باقی ماند دوازده  
 طرح و در هر خانه که نقطه منتهی گردد و ضمیر ازان خانه باشد یا ازان شکل بود که در آن خانه حاضر آمده  
 باشد نوع دیگر از طالع تا میزان افراد برل را بشمارد و آنچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان  
 کند آنچه باقی ماند نگاه دارد اگر در طالع شکل طالع بود نه کان طرح و اگر در طالع شکل حفت بود دوازده طرح کند  
 هر جا که نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع و فردیت و زوجیت موافق آیند ضمیر ازان  
 شکل گوید و گرنه در خانه باشد اگر شکل فرد در خانه بود ضمیر ازان شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیاید  
 شکل را با صاحب خانه ضرب کند آنچه حاصل شود ضمیر سائل ازان شکل گوید که بهسان خواهد بود

5

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲

حالی اما محسوس مطلق نیست گفتیم این از جهت خیر نیست که صاحب ضمیر و ادران ذوقی و حسی هست چون  
از عشق و ماست آن چون و زودم نظر کردیم بیا غرض بود گفتیم که بیت المال در توقف است و دلیل و نقل  
و نه دلیل خرج و در زایل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خیر و دخل بوده است اما نه بر مراد و اختیار و در قبول  
بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خوانده پیشه قلم زن صاحب ضمیر را معاوضت کن و حال خواهد  
و برادر و اقربا پیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیک است و دست قبل نظر کردیم قایم بود گفتیم  
مستقبل از جهت بهتر است و دلیل بود بر بسیاری و دوستان و منفعت و دیدن از ایشان در همه کاری  
و در خانه چهارم نظر کردیم قایم بود گفتیم دلیل سنت پرور از روی عمر و خوشی حیات پادروی و منفعت دیدن  
سنایل از روی دانسته قناعت و در وطن خود و حال پدر سنایل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است  
اما بعد ازین نقل پذیرد و بخت لیسان که در خانه پنج افتاده است چون در پنجم لیاقت است و او در مزاج  
خوبه افتاده است و دلیل بر پریشانی خاطر کند نخواهیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست مگر از  
دوی در خانه سیزدهم بود یا فقیتم که طالب است گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سختی که شنیده باشد و در ششم  
کردیم نصره الداخل بود گفتیم دلیل بر بیماری است که از آب سرد و رطوبت بود اما باکی نباشد و اسکان خلایق  
هست از برای آنکه مستقبل دوی طریقت و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیز و کنیز و  
نیک باشد اما عیال و سرکش باشد و صاحب ضمیر نیز از ایشان فایده باشد با اختیار از جهت آنکه نصره الداخل  
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله  
یا فقیتم دلیل بر امنی که از ترس بیم بود و رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یا فقیتم دلیل بر تحصیل  
علوم می که از جناس سخن باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس و دیدیم گفتیم که کار  
صاحب ضمیر درین حال فرو بسته است و پیش ازین کار و نیک بوده است بدان دلیل که عقله و در دهم  
تو نیست و عدد و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقلی است  
و دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل شست باشد و دوستان با دوی  
پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک نه اند اما بعد ازین نیک خواهند بود و بدان سبب که مستقبل دوی  
اجتماع آمده است و خانه دوازدهم دلیل که از اول و دوازدهم کوچ بیرون می آید و آن صورت نوح و  
عیش و شادی است و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است برستی  
و دشمنان اما در بند بگردن نه اند و دهمی کردن در توقف ایذا نه اند و از سر بدی بر خواسته و سر بگردن  
دارند و در یازدهم نگاه کردیم و دهمی پیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل



سایمل است و خانه محاقبت غریب و چگونگی ثبات و دنیا و طریق حکم میا نیست که منکر و در خانه چهارم سایه  
 شکل آمده است و از ستارگان یکدم کوکب قلع و دارد پس منکر و تا کی میکر شده است و در آن خانه  
 که نشسته است قوی حال است یا نحیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه و نهایت از او تا چهار  
 گانه سال کبری از ستاره و عمر صاحب غمیر کبری بود و نایل یا سال و سال عمر وی بود و در آن سال مفری  
 باشد و اگر جای دیگر مکر باشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و نحیف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی  
 متولد شده دلیل او از غلبه سود و خوش حکم کن پس از خانه اول و چهارم شکلی تولد کند و در آن شکل نظر کند اگر  
 سعد بود همیشه وی نیکو بود و وجه کار با وی با آسانی بر آید چنانکه اگر داخل بود یا دیدار باشد و اگر خارج بود  
 پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود و بر یکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وی  
 بر زیانی بود و در عیش و خوشی بود و اگر سعد بود دلیل بر یکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر منقلب بود  
 حال وی بر یک شکل نماند و همیشه از جای بجایی میگردد و اگر آن شکل ثابت بود و بر یکی یا در حال و بر آن  
 چندان بی معرفت عدا که خدایان هر آنکه که کند هر درجه او تا باشد عظمت کبری دهد و اگر که خدا بر درجه  
 نایل و تدبیر عظمت و سطره دهد و اگر بر درجه نایل بود عظمت مغزی دهد و خطایای کوکب در سالهای کبری  
 و وطنی و معنیه بر آن منوال است که بماند و اگر بر خطی که بر بدی پایدار بود و اگر خواهد که بماند  
 که سبب مرگ وی از چپ باشد از خانه چهارم یا خانه ششم شکلی بیرون آرد و منکر و تا چه شکل بیرون آمده است  
 اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بروی آسان بود و اگر نحس خارج بود و سعد صاحب  
 غمیر تباه شود چون آویختن و یا دیدار بر سر وی افتادن یا از جای بلند افتادن و مانند آن و اگر داخل سعد  
 بود داخل وی بی تباهی بود و دلیل بر بی تباهی بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر  
 ماندن زیر دیوار و مرگ معذب و هلاک شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری  
 وی از آفت نباشد الا از غلبه اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود و به تدبیر ویرانه نتوان کردن  
 و حال وی از نوعی نوعی میگردد و در آن محنت و فیر بود و بی دل از درد آسان بمیرد و اگر منقلب نحس  
 بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و بی برگی و بی توانی و به حسرت بسیار و در دل بود و حیران بود و  
 محاقبت برنجی سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد بحیث آن بود که مرض ویرانچ عظمی تحلیل نکند و مرگ وی هم  
 بخوشی بزند و آسانی و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس بود و روزگاری نکست و بی توانی و کم قوتی و رنجوری  
 بود و نیز دلیل بر خون و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل خواهد آمد بود و عاقبت ترحمی بمیرد  
 و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ سایمل از قبیل باشد در شکل لسان الا مرگ از شکل اول و ششم بیرون



[illegible]

برسم رمل بود که خانه عالم است و از خانه نمود برسم آمده و سوم خانه اتصال گای است و شاید طالع دزد که هفتم  
 است و بنابر اتصال بنی بنیت چرا که چون با هم نرب کریم می شود پس خبری که متصل باشد  
 چرا حاضر نباشد علی الخصوص بنی صاحب هفتم حاضر است و مکرر در ۱۴ دارد و چهاردهم آئینه رمل است  
 این همه دلیل بر حاضر بودن دزد و نمود و لیکن غزم سفر دارد چون بنی صاحب هفتم است که منسوب و  
 بنرم است و خانه نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاید است بر بنی و نیز بنی که طالع  
 دزد است اتصال او که بنی است در نهم بود این همه دلایل بر غزم سفر او نمود و زنی بزرگتر از  
 مادر وی او ویرا منع میکند زیرا که مانع بنی شکل بنی است چرا که ازین دو پیغام میشود  
 شریک بنی در دهم شده و دهم مادر است و خانه جفت تعلق بنی سلطان دارد و مادر دزد که  
 طالعش بنی است از هفتم شمر دیم چهارم شد که دهم هفتم است و در آن بنی که مادر دزد است  
 و بنی شکل ناقص است و بنی نسبت او کامل است و علی الخصوص نسبت به و قد چهارم و دهم کامل است  
 پس آن زن از مادر او بزرگتر است و مانع او است و ششم خانه کار است از هفتم شمر دیم بنی در  
 ۱۲ دهم شمر او است پس مانع کار شد ازین دلایل این همه مفهوم است و لیکن او در خاطر دارد که برود  
 بنی شکل منقلب است و پنجم که خانه خاطر است بنی بود که پنجم بنی است شکل خارج است چون او را  
 با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین بنی طریق شد و آن هر دو شاید بر بنی یازدهم شده و  
 دزد و دلیست سیاه چهره بلند قامت بنی در هفتم بود که خانه طاق است و آنچه طاق است دلالت  
 بر مرد دارد و جای مکرر نگه ده بود و بجای بنی که هفتم است بنی بود که ایضا مرد است و بنی صاحب  
 هفتم در خانه نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز بنی است که مرد است این دلایل بر مردی او  
 نمود و سیاه چهره از این که بنی بر خال تعلق دارد داخل سیاه است و چهره بدوم او که بنی است تعلق دارد  
 دور بنی بود از باطن او پیغام شد که در ۱۴ است و طالع او است و بنی هر دو هفتم  
 مزاج اند و هر دو سیاه و بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد و چهارم بنی دهم میشود و  
 در آن بنی بود که دراز است و نقیض آتش او در با د است و آتش و ربا بلند میشود بر پهلوی چپ  
 زخمی دارد از کار ششم پهلوی ششم بنی دوازدهم شد و در آن بنی بود چون او را با صاحب خانه  
 نسب کردیم بنی پیدا شد و بنی تعلق بنی دهم دارد و بنی شکل ناقص است و ۱۴  
 طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بنی بود که یگار و منسوب است  
 در بیان دریافت ساعات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

البيت الثالث	البيت العاشر	البيت الحادي عشر	البيت الثاني عشر
سفر و درم پناه	حال با شاه	حال و شان	حال دشمن
ایمنی و نجات	دولت ثابت است	دستی با دوست کردن	دشمنی نمودن با دشمنان
بازگشتن از سفر	حکم رواست	امید و توان	عاقبت دشمنان
تعبیر خواب	شغل قبل خود	از پدر خوف	خزین چار باریان
آیندگان علم	بر تجارت و مپا	پسوان پیوستن	فرختن حیوان
انتظار کشیدن	چسبست کنم	حال با شاه	مال مجوس
درستی دین	خال مادر	شرکت فرزند	خال زندانی
سجوری پدر	مال زن پدر	تغای فرزند	خال هاندن
این کتاب این	سجوری زند	میشوقه زن و شریک	خسومت با دشمنان
در شرکت حرکت	شریک پدر	سفر برادر	سلج با دشمنان
حال فرزند فرزند	مرگ برادر	سبب پدر	بیماری زو
مال زن برادر	حال املاک زن	مال سپر غلام	شغل و عمل برادر
حال مشوقه زن	عاقبت زن	کلیع مشوق	خوف مشوق
حال شریک	نیده فرزند	حال برادر	سفر پدر
ماضی	ماضی	ماضی	ماضی
مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل





فصل در شرح تقارن المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنۃ الغیبات

دفع اهل مغرب است و در هر خانه از خانهای شانزده گانه سوال است که جمله چیست و پنجاه و شش سوال باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسید در خانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم داخل است یعنی شکل چه چهارم پایز و آنچه حاصل شود عدد غفر خیر او را باید دید که چند است و عدد غفر شکل را باید دید که چند است بهم افزوده و از خانه اول گرفته شمرده اگر شکل سعد یا داخل یا خارج رسیده

یا خس از آن شکل احکام گویند مثال برلی از جهت مفروضیم و آن این بود  
پس آیدیم بجدول و مقابل او سفره بود یعنی ۳ پس و را  
با سه زدیم بنه فرح شد و بنه را در ۵ زدیم بنه شد و بنه

بنه پنج و اجتماع اول تیر پنج جمله ده شد و از ۹ شمریم بخانه و رسید  
انجام بود و در ششم دو و از دهم تکرار داشت پس سفره باشد و الله اعلم  
بدان غنیمتین که درین علم راستی و درستی داخل غنیمت دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در علم ظاهر شود ازینکی و بدی البته بعبارت خوب بسایل باید گفت تا از احوال خود واقف شود و منفعت حقیر خالق الله میبخشد و الله تا توانسته است دروغ عمد انگفته است و اگر سهواً واقع شده باشد

فصل در خواص حروف و اسماء بدانکه تقوید محبت دعاء است که

مردم طالب اند و همه کس بآن راه دارند و اصل همه درین حروف است ا ب ج و  
ه و ز ح ط و آن بردو قسم است بخش و تسعد نخست آن حروف اینست ا ح ه ز ح ط  
که حروف مفرد است و سعادوت آنکه بته محبت دولتنامه عظیم و بطلان سحر است لفظ ا ب  
و و ح حاصل میشود چرا که عددش ۴۰ است موافق بودی و دو و حبیب از آن ظاهر است  
و این ۹ حرف تا یک مقام بسبب و نه حرف است چرا که الف تا یک مقام کی و ق و خ و  
حروف با تا یک مقام کی را است و باقی برین قیاس و غیر اصل و حروف لب هم الله  
است و خانیاتش اینست که هر کس نوزده حروف که بسم الله از آن مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد  
در سه ماهی بانی با و کشف شود و سحر باطل شود باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد  
بشرطیکه گوشت قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مریع نوزده در نوزده و ضعیف گشت  
در هر کس که ۹ حرف نوزده که در بسم الله است بته شفای مریض بنویسد شفایابد و نیست  
ا ح ر س ل م ن ه ی و ده حرف بسم الله از جمله امینی اند و دشمن مفید است



تعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۱۷	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۱۸	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۱۹	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
۲۰	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹

معروف و محترم

ساز

مفتی الاسلام

فصل الحارج

میت

2

02

بیاض

نصرہ افغانی

نصفه الله

نیتہ الامارہ

تقی

1

١٤٤٤	١٤٤٤
------	------

۹	طریق
---	------

Handwritten musical notation on a page, featuring a series of staves with notes and a large block of text in a script, likely Persian or Arabic. The notation is dense and fills most of the page.

Vertical text on the left margin, likely a commentary or a list of items, written in the same script as the main text.



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



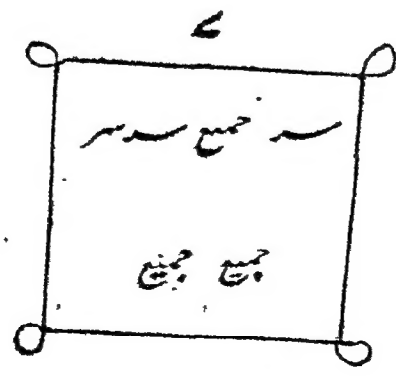
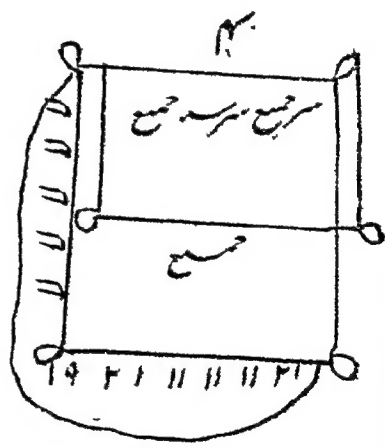
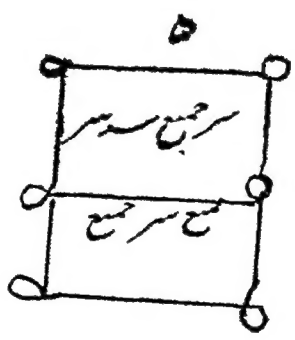
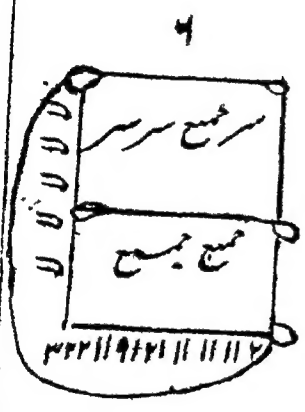
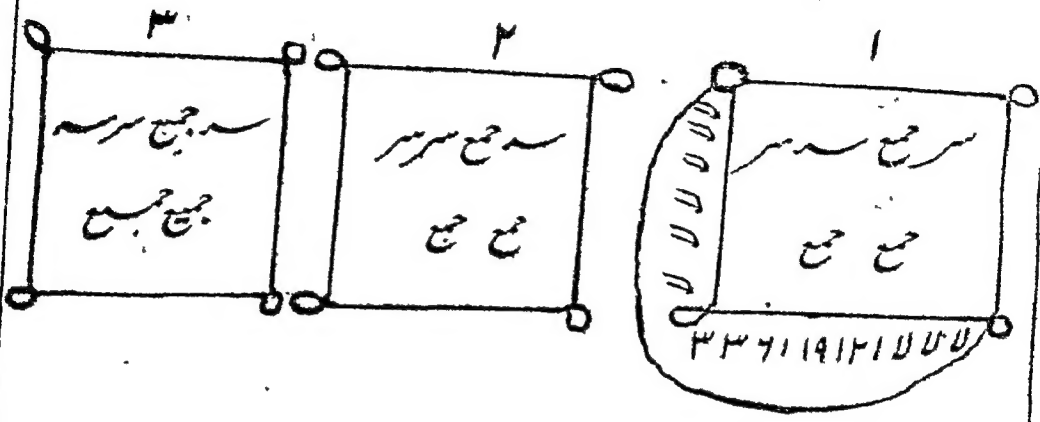


۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

در سبط و قبح و ضعف باشد بود و نحو است کند اگر چه بعد باشد ۱۲ فی کتاب التواعد الاحلیة فی الاشکال  
 الیه الطرح و خمسة خطوط و النقطة اربعة و الشكل ثلاثة و شکل الاشکال اثنين و لوتد و مایلی و لوتد واحد و نه  
 خمسة و نه خطا اما الطرح فموان تاخذ النار والتراب من الربل المضروب من الاولى الى الثاني  
 غیر نقطة ذلک اثنا عشر و اثنا عشر فالبقی و ذلک طرح من الطالع فحسب بعد العدد و هو بمنزلة البيت  
 من الفلك و له خمسة خطوط و اما النقطة فذلک ان یسیر النقطة الی نقطة المحط لئلا و التراب للغير  
 الی حسب وقت من المین و می و الشما الی الی جنوب سلك النقطة و التقرب فموضع استقرار بمنزلة الاشکال  
 من الفلك و له اربعة خطوط فالتحق ان تتبع النقطة فی الطرح کان دلیلا و یکون لهما اذا اجتمعما  
 خطوط و تتوحد الثانية الاول و اما الشكل فموان الیل الثالث و هو یقوم مقام الحد و له ثلاثة  
 خطوط و هو الطرح الاول یعنی بشرط موافق الضمیر كما اذا کان السؤال عن مال و رفع الطرح فی السبب  
 الثاني فان التعلق الاول الثلاثة كانت اثنا عشر و اجتماع هذه القومی قلیل كما ان اجتماعها فی الفلك  
 كذلك و اما شکل الشكل هو الیل الرابع و هو یقوم مقام الثلاثة و له قومان و له ايضا عیدانی الطرح  
 بشرط التمسک بالضمیر كما اذا کان السؤال غیر مال و رفع الطرح فی الثاني فوجد باقیة البشیر الداخل مطلقا  
 لا یلزم تخمیر باو کذلک التعلق عن المریض و المجنون فان التفتت موافقة للبيت و الشرف و الحد و الأشکال  
 فاریفة اقوی من الثلاثة و اما لوتد و مایلی و لوتد فموان الیل الخامس و له قوة واحدة و هو بمنزلة صاحب  
 الوجه و یقوم مقام موان لقیح الطرح فی و تدا و مایلی و تدا و انه لقیح فی ساقطیه انتهى آدم برکت علی رای یا یاری  
 شخصی آمده سوال نموده در بلا و فاخرش همچنان آباد و سنه پنج جلوس محمد شاهی واقع تبارخ  
 پانزدهم شهر جمادی الاولی ۱۰۳۰ هجری دیده شد و بوقوع آمده برای یا دگاری نوشته شد و قریه منیت  
 و اول نوشته بود از مراتب خمسة شکل  
 سراسی است یعنی شش نقطة از فرد و زوج و از  
 اول قسمت نمودیم در منتهی شد و دران سه بوده  
 بیزاج او سه و در چهار شاهد بر او و سه و در المزاج دارد  
 و در است و از طرف یلین سه و در پنجم نیز شاهد او شده و انستیم که سوال  
 از خانه ۶ است و نیز سه و در هم بقوت بود و شرف داشت و صاحب آن از ۴ در ۶ آمد سه خانه  
 نقل کرد و سه از منوبات اول البحت جسم است و در چهارم منسوب بطول عمر و در ۶ که آمده نیز  
 دلیل بر ضعف جسم شد و نیز از مراتب افراد و امهات بدایه یکن حساب نمودیم مجموع ۲۰ شد ۶۰ طرح

[illegible]

و بعد بیکر حضرت شیخ فزیه الحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر که این نقش را  
بزیل به بهفت پاره کاغذ بهفت روز بخورد فی و بد بفرمان الله تعالی فرزندانیه روزی شود  
اگر نشود فدای قیامت دست او بدامن من بخورین شک نیار و بارها آزموده شده است  
و به بیار کسان تجربه شده نقش مکرر نیست





# صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود و اینست

نقطه آتش که لفظ علویست و تعلق بسایل دارد از میزان رانندیم منتهی شد و رستم به چپ و پن برابا صاحب خانه بدایره ابلج که است ضرب کردیم که شد و نقطه خاک که تعلق بمول دارد از میزان رانندیم منتهی شد و در اول به و و به برابا چنان بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب بردو شد و پن این شد و آب و آب سوم میزانی است شاید است بر خانه آب سوم که خانه یازدهم است و خاک و خاک سوم میزانی است شاید است بر خانه خاک سوم و آن خانه دوازدهم است چون نقطه آب است به نقطه خاک علویست و لفظ علوی را براس استخراج خمیر مطلوب بدانند پس لفظ آب را کار فرمودیم نقطه آب دریا زده بود و در مرکز خود بود و آب شاید است بر خانه سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب آب مضمون است و شاید خانه سوم مضمون است و دلیل دوم آنکه خانه یازدهم شاید است بر خانه سوم بدو دلیل شاید است بر دلالت نمود معلوم شد که خمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۴ تکرار داشت که سفر میانه برادر است باعتبار رستم سوم و مضمون سفر میانه منسوب است و خطبه الکاح نیز چون در طالع نقطه خاک بود و نقطه باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک و دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و اندیشه سایل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل تحیر است و اندیشه ناک از جهت منوبات خانه سوم و چون دریا زده بود دلالت بر سفر آخرت و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سایل بود و چهارم سوم که پدر برادر است و آن خانه ششم میشود در آن بود و هر دو خاک هشت اند باین دلیل که صاحب ششم است بدایره و به بدو جهت اول آنکه قسمت میزانی خاکش حاکم خانه ششم است و دیگر آنکه خاک خانه چهارم و رستم خاک چپ شده پس بدو شد ظاهر گردید برادر از یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو کیست یا نه نظر بخانه کردیم که مادر سالیست کن بود و در دهم سوم که ۱۱ است چپ بود و هر دو آتش اول اند

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥